

# آثار سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه (ERP)<sup>۱</sup> بر حسابداری مدیریت

دکتر محمد عرب مازاریزدی  
عضو هیئت علمی دانشگاه شهیدبهنشتی  
رافیک باغومیان  
دانشجوی دوره دکترای دانشگاه علامه طباطبایی

## "قسمت اول"

ERP، نمونه‌ای از فن‌آوری‌های مورد اشاره است که با نشان‌های مختلف تجاری (مانند سپ<sup>۳</sup>، بان<sup>۴</sup>، جی‌دی ادواردز<sup>۵</sup>، و اراکل<sup>۶</sup>) در اختیار استفاده‌کنندگان قرار دارد. یکی از مزایای اساسی سیستم ERP، فراهم آوردن امکان دسترسی سریع و آسان استفاده‌کنندگان به داده‌های عملیاتی است. از سوی دیگر، ارائه این داده‌ها در قالبی که برای مقاصد تصمیم‌گیری مدیریت، مربوط‌تر و قابل استفاده‌تر باشد؛ مستلزم استفاده از رویه‌های حسابداری مدیریت است. به همین جهت، بررسی آثار استفاده از سیستم ERP بر حسابداری مدیریت؛ امر با اهمیتی به‌شمار می‌آید.

این مقاله نشان می‌دهد که به رغم انتظارات موجود، به‌کارگیری سیستم‌های ERP تاثیر قابل ملاحظه‌ای در روند معرفی فنون و رویه‌های جدید حسابداری مدیریت؛ نگذاشته است. با این وجود، ملاحظه می‌شود که سیستم‌های مذکور با حذف وظایف تکراری حسابداران

چکیده

تحولات اخیر در محیط کسب و کار بنگاه‌های تجاری که تحت عناوین گوناگونی از قبیل حذف مقررات زائد، خصوصی‌سازی و جهانی‌سازی صورت پذیرفته؛ با دامن زدن به رقابت‌های موجود، زمینه‌ی تبدیل بنگاه‌های بزرگ تجاری به شرکت‌های عظیم چند ملیتی را فراهم نموده و موجب شده است تا شرکت‌های مذکور برای ادامه بقا و استمرار موفقیت‌های خود، در جستجوی راه‌کارهای جدیدتری باشند.

از سوی دیگر، امروزه مشاهده می‌شود که فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)<sup>۲</sup>؛ نه تنها سیستم‌های اطلاعاتی، بلکه چگونگی انجام فعالیت در سازمان‌ها را تحت تاثیر قرار داده و متحول ساخته است. بنابراین، به نظر می‌رسد که فن‌آوری مزبور قادر است شرایطی را فراهم سازد تا شرکت‌ها در مقابل تغییر و تحولات محیطی ایجاد شده، واکنش‌های موثرتری از خود به‌نمایش گذارند. سیستم

مدیریت؛ فرصت بیشتری را برای انجام کارهای تحلیلی آنان فراهم آورده‌اند. بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که استفاده از سیستم‌های ERP تاثیر محدودی بر حسابداری مدیریت داشته است، ولی می‌توان آن را به عنوان محرکی به‌شمار آورد که ایجاد تغییر و تحول در این حوزه را تسهیل می‌کند.

#### آغاز سخن

تحولات اخیر ایجاد شده در محیط کسب و کار بنگاه‌های تجاری که تحت عناوین گوناگونی از قبیل حذف مقررات زائد، خصوصی سازی و جهانی سازی صورت پذیرفته؛ با دامن زدن به رقابت‌های موجود، زمینه تبدیل بنگاه‌های بزرگ تجاری به شرکت‌های عظیم چند ملیتی را فراهم نموده و موجب شده است تا شرکت‌های مذکور برای ادامه‌ی بقا و استمرار موفقیت‌های خود، در جستجوی راه کارهای جدیدتری باشند.

از سوی دیگر، امروزه مشاهده می‌شود که فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)؛ نه تنها سیستم‌های اطلاعاتی، بلکه چگونگی انجام فعالیت‌های سازمان‌ها را نیز تحت تاثیر قرار داده و متحول ساخته است (عرب‌مازازی، ۱۳۸۳). بنابراین، به نظر می‌رسد که فن‌آوری مزبور قادر است شرایطی را فراهم سازد تا شرکت‌ها در مقابل تغییر و تحولات محیطی ایجاد شده، واکنش‌های موثرتری از خود به نمایش گذارند. این همه در حالی است که در محیط‌های نوین کسب و کار مبتنی بر ICT، شرکت‌ها برای به روز نگه داشتن فن‌آوری‌های مورد استفاده و در نتیجه حفظ توان رقابتی خود؛ تحت فشارهای فزاینده‌ای قرار دارند.

سیستم ERP، نمونه‌ای از فن‌آوری‌های مورد اشاره می‌باشد که انواع مختلف آن (مانند سپ، بان، جی دی ادواردز و آراکل) در اختیار استفاده‌کنندگان قرار دارد. گسترش استفاده از سیستم‌های مذکور به اندازه‌ای است که پیش‌بینی می‌شود بازار فروش آنها، از ۱۳٫۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳؛ به ۱۵٫۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ برسد (اهی و مدسن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵). علاوه بر این، آمار نشان می‌دهد که تنها در سال ۲۰۰۴؛ هزینه‌هایی که شرکت‌ها بابت سیستم‌های ERP متحمل شده‌اند، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بوده است (کینگ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵).

سیستم ERP، یک اصطلاح عام برای سیستم‌های

نرم‌افزاری محاسباتی یکپارچه‌ای است که شامل مجموعه‌ای از برنامه‌های کاربردی تجاری برای انجام عملیات حسابداری، کنترل موجودی، لجستیک و غیره می‌باشد. وظیفه اصلی و نهایی یک سیستم جامع ERP، خودکارسازی فرایندهای تجاری، فراهم آوردن امکان استفاده مشترک و هم‌زمان استفاده‌کنندگان از داده‌ها و تولید بلادرنگ داده‌ها<sup>۱۱</sup> در سطح سازمان است.

سیستم‌های اطلاعاتی سنتی، به رغم عرضه خدماتی مانند پردازش معاملات، گزارشگری و ارائه اطلاعات مورد نیاز جهت تصمیم‌گیری مدیران، در محیط‌های نوین کسب و کار که در آنها موفقیت شرکت مرهون عواملی مانند اتوماسیون، اثربخشی و کارایی عملیات و دسترسی بلادرنگ به داده‌ها است؛ ناکارآمد به نظر می‌رسند. در محیط‌های اخیر، سیستم ERP از طریق ارائه مطلوب و به موقع اطلاعات، موجب بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و کنترل در سازمان می‌شود. این امر، موجب ارتقای سطح اثربخشی و کارایی عملیات و در نتیجه افزایش سطح رضایت‌مندی مشتریان می‌گردد.

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، یکی از مزایای اساسی سیستم‌های ERP، فراهم آوردن امکان دسترسی سریع و آسان استفاده‌کنندگان؛ به داده‌های عملیاتی است. از سوی دیگر، ارائه این داده‌ها در قالبی که برای مقاصد تصمیم‌گیری مدیریت، مربوط‌تر و قابل استفاده‌تر باشد؛ مستلزم استفاده از رویه‌های حسابداری مدیریت است. به همین جهت، بررسی آثار استفاده از سیستم ERP بر حسابداری مدیریت؛ امر با اهمیتی به‌شمار می‌آید. فرض تاثیر بالقوه سیستم‌های مزبور بر حسابداری مدیریت، توسط صاحب‌نظران متعددی مورد اشاره قرار گرفته است. ساتن<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۰) بر این باور است که "استفاده از سیستم‌های ERP گسترش یافته است ولی هنوز درباره اینکه سیستم‌های مذکور واقعاً تا چه اندازه موجب بهبود امور شده‌اند، اطلاعات اندکی وجود دارد. در رابطه با سیستم‌های ERP، پرسش‌های زیادی وجود دارد از جمله این که آثار بلندمدت مترتب بر ساختارهای سازمانی، فرهنگ سازمانی و کارکنان سازمان‌های مزبور، چیست؟ در حالی که پژوهش‌های اندکی برای پاسخ دادن به این سوالات انجام شده است. سیستم‌های ERP، موجب ایجاد تغییرات اساسی در

روش‌های تولید و ارائه اطلاعات حسابداری و تجاری سازمان‌ها شده است که این امر، احتمالاً پیامدهای با اهمیتی را به دنبال خواهد داشت.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا اواخر دهه ۱۹۹۰، مطالعات اندکی در زمینه آثار استفاده از سیستم ERP بر حسابداری مدیریت انجام شده است؛ در حالی که در سال‌های اخیر، با توجه به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت صورت گرفته در زمینه این سیستم و گسترش کاربرد آنها در سازمان‌های مختلف؛ تعداد پژوهش‌های به عمل آمده در این حوزه، افزایش یافته است.

پژوهش‌های انجام شده

از آنجا که هدف مقاله حاضر، بررسی تاثیر استفاده از سیستم ERP بر حسابداری مدیریت است؛ ابتدا مروری کوتاه بر ادبیات معاصر مرتبط با تحولات سیستم‌های ERP خواهیم داشت و سپس، به بررسی مطالعات انجام شده در زمینه تاثیر سیستم‌های مزبور بر حسابداری مدیریت؛ خواهیم پرداخت.

### تحولات سیستم‌های ERP

سیستم ERP از فن آوری‌های پیشرفته تولید (AMT)<sup>۱۲</sup> به‌شمار می‌آید که هدف آن افزایش کیفیت تولید، کاهش سطح موجودی‌ها، بهبود ارائه خدمات به مشتریان و افزایش انعطاف‌پذیری فرایند تولید است. به‌کارگیری سیستم‌های ERP از دهه ۱۹۹۰ و به منظور جایگزینی سیستم‌های موجود در شرکت‌ها و حل مشکلات مربوط به یکپارچه‌سازی سیستم‌ها آغاز شد. در طی دهه ۱۹۹۰، تقاضا برای استفاده از سیستم‌های ERP به واسطه مواردی مانند مشکل سال ۲۰۰۰، معرفی یورو به عنوان واحد پول مشترک اتحادیه اروپا، هزینه هنگفت نگهداری سیستم‌های موجود، فشارهای وارده در زمینه پدیده جهانی شدن، شدت یافتن رقابت‌های تجاری و امکان اتصال سیستم‌های مزبور به اینترنت؛ افزایش یافت. البته، پس از استقبال کم‌نظیر از سیستم‌های ERP در دهه ۱۹۹۰، به خاطر دلایلی مانند سنگین شدن بودجه‌های مالی و طولانی شدن زمان ایجاد و اجرای آنها، ناتوانی‌های فنی، محدود شدن توانایی کنترل بر فرایندهای تجاری سازمان و آثار جانبی آن؛ تب استفاده از

آن در اوایل دهه ۲۰۰۰ کمی فروکش کرد. سیستم‌های ERP، امکان اتوماسیون و یکپارچه‌سازی فرایندها، استفاده مشترک و همزمان از داده‌ها در بخش‌های گوناگون شرکت، دسترسی برخط<sup>۱۳</sup> به داده‌ها و تولید بلادرنگ داده‌ها را فراهم می‌آورد. در واقع، یک سیستم ERP علاوه بر سیستم اطلاعات حسابداری، شامل سیستم‌های اطلاعاتی دیگر مانند کنترل موجودی، برنامه‌ریزی مواد مورد نیاز (MRP)<sup>۱۴</sup> و لجستیک می‌باشد. در نسخه‌های جامع‌تر سیستم‌های ERP، سیستم الکترونیکی مبادله داده‌ها (EDI)<sup>۱۵</sup> و سیستم‌های دیگر مربوط به تجارت الکترونیک نیز به مجموعه سیستم‌های پیش‌گفته اضافه می‌شود. بدین ترتیب، سیستم‌های جامع مذکور این توانایی را می‌یابند تا از طریق افزایش اثربخشی و کارایی عملیات، فرایندهای تجاری و تصمیم‌گیری‌های راهبردی؛ مزایای فراوانی را برای سازمان‌ها به ارمغان آورند. با این حال، به نظر می‌رسد که به امر بهبود توانایی این سیستم‌ها در زمینه پشتیبانی تصمیم‌گیری، کمتر از قابلیت‌های دیگر آنها توجه شده است.

صاحب‌نظران، پیش‌نیازهای یک سیستم ERP مطلوب را تحت عنوان "عوامل اساسی موفقیت" طبقه‌بندی کرده‌اند. در میان این عوامل، فرهنگ سازمانی و فرهنگ ملی استفاده‌کنندگان؛ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یافته‌های برخی تحقیقات نشان می‌دهد که فرهنگ سازمانی استفاده‌کنندگان، در اجرای سیستم‌های ERP موثر می‌باشد؛ ولی فرهنگ ملی آنها خیر. این در حالی است که در پژوهش‌های دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که فرهنگ ملی؛ تاثیر با اهمیتی بر پذیرش سیستم‌های ERP در سازمان دارد.

ویژگی‌های دیگر سیستم‌های ERP، مانند قابلیت‌های عملیاتی، انعطاف‌پذیری و همچنین موضوعاتی مانند مقایسه سیستم سنتی بهترین گزینه (BoB)<sup>۱۶</sup> (استفاده از سیستم‌های مجزا به جای سیستم‌های یکپارچه) با سیستم ERP، بحث یکپارچه‌سازی سیستم‌های ERP با سیستم‌های اطلاعاتی موجود؛ از موارد دیگری می‌باشد که مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته است.

این همه در حالی می‌باشد که به نظر می‌رسد هزینه‌های هنگفت و مدت زمان طولانی ایجاد و اجرای سیستم، برخی

تغییر و تحولات در این حوزه را به ماهیت با ثبات رویه‌های حسابداری نسبت می‌دهند. از سوی دیگر، رویه‌های سازمانی نهادین معمولاً به کندی و سختی متحول می‌شوند و تغییر دادن آنها با مقاومت همراه است. چون رویه‌های حسابداری مدیریت نیز دارای این ویژگی می‌باشند، ثبات نسبی آنها را می‌توان به ماهیت نهادینه شده رویه‌های مذکور نسبت داد.

از سوی دیگر، بحث‌های زیادی نیز در زمینه تغییر نقش و گسترش وظایف حسابداران مدیریت صورت گرفته است، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که جایگاه حسابداران مدیریت، از یک گروه حسابدار ساده به افرادی تغییر یافته است که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای را در کسب و کار سازمان ایفا نمایند.

#### آثار سیستم‌های ERP بر حسابداری مدیریت

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های بیشتری در زمینه آثار سیستم‌های ERP بر حسابداری مدیریت، صورت گرفته است که به ذکر نتایج برخی از آنها می‌پردازیم.

یافته‌های ماکارونه<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۰) نشان می‌دهد که کلیه شرکت‌های مورد پژوهش، تجربه اصلاحاتی را در فعالیت‌های نظارتی مدیریت و مراکز مسئولیت خود داشته‌اند و انعطاف‌پذیری سیستم‌های ERP، برای آنها نوعی مزیت به‌شمار آمده است. از سوی دیگر، نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که استفاده از سیستم‌های ERP، منجر به افزایش کاربرد شاخص‌های غیرمالی در نزد شرکت‌های مورد مطالعه شده است.

بوث<sup>۲۱</sup> و همکاران (۲۰۰۰)، در بررسی تاثیر سیستم‌های ERP بر نظام حسابداری مدیریت شرکت‌های استرالیایی، چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که عملکرد سیستم‌های مزبور در پردازش معاملات و تصمیم‌گیری‌های موردی؛ مطلوب‌تر از عملکرد آنها به هنگام تصمیم‌گیری‌های پیچیده و گزارشگری بوده است و در مجموع، سیستم‌های ERP نقش کم‌رنگی را در به‌کارگیری رویه‌های جدید حسابداری ایفا نموده‌اند.

گرن‌لوند<sup>۲۲</sup> و مالی<sup>۲۳</sup> (۲۰۰۲) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده از سیستم‌های ERP به واسطه ارائه اطلاعاتی مطلوب‌تر و جزئی‌تر و آزاد کردن

از مسائل سازمانی مانند مقاومت کارکنان و عدم توجه کافی به ملاحظات اجتماعی و فرهنگی مربوط؛ از موانع اصلی موفقیت سیستم‌های ERP به‌شمار می‌آید (زرگر، ۱۳۸۲؛ بوثرسما<sup>۱۷</sup> و کینگما<sup>۱۸</sup>، ۲۰۰۵). هم چنین، باید توجه داشت که سیستم‌های ERP؛ نوش‌داروی سازمان‌هایی با ساختار و فرایندهای تجاری "غلط" محسوب نمی‌شود و مواردی از قبیل تغییر برنامه‌ریزی (مهندسی مجدد فرایندهای تجاری (BPR)<sup>۱۹</sup>)، فرهنگ مدیریت، پشتیبانی مدیریت عالی سازمان، آموزش مناسب و مشارکت فعال کاربران، مناسب بودن سیستم‌های تجاری و ICT موجود و قابلیت اتصال آنها به سیستم‌های جدید؛ اغلب از عوامل اساسی موفقیت در امر ایجاد و اجرای سیستم‌های ERP تلقی می‌گردد.

بدین ترتیب، بررسی همه جانبه ویژگی‌ها و آثار استفاده از سیستم‌های ERP به هنگام طراحی و ایجاد آنها، امری ضروری تلقی می‌شود. در این رابطه، یکی از حوزه‌هایی که تحت تاثیر قرار می‌گیرد؛ قلب سیستم، یعنی بخش حسابداری آن است که شامل حسابداری مدیریت نیز می‌شود.

#### تحولات حسابداری مدیریت

تغییر و تحولات حسابداری مدیریت را می‌توان از جنبه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار داد. برخی آن را نوعی تجدید ساختار و توسعه سازمانی تلقی می‌کنند؛ عده‌ای، استدلال‌های اقتصادی ارائه می‌نمایند و بعضی دیگر، آن را نتیجه پیشرفت‌های صورت گرفته در فن‌آوری تولید می‌دانند. از سوی دیگر، صاحب‌نظرانی نیز وجود داشته‌اند که تغییر و تحولات ایجاد شده را با تضاد منافع و جنگ قدرت درون سازمانی شرکت‌ها مرتبط دانسته‌اند. پژوهش‌های جدیدتر نیز نشان می‌دهد که تغییر و تحولات رویه‌های حسابداری، با گسترش فن‌آوری‌های جدید مرتبط است.

گرن‌لوند (۲۰۰۱)، این بحث را پیش کشیده که در حوزه‌ی حسابداری مدیریت، تغییر رویه‌ها به کندی صورت می‌گیرد. این امر را می‌توان از منظر اقتصادی و با این استدلال که انتظار نمی‌رود چنین تغییراتی منجر به افزایش سود خالص بنگاه اقتصادی گردد، توجیه نمود. البته، متون معاصر حسابداری به جای استدلال مذکور؛ دلیل کندی

# کفایت سرمایه در نظام بانکی

دکتر ولی‌الله سیف

عضر هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

"قسمت دوم"

موضوع مقاله: نقش بانک در توسعه سرمایه کفایت سرمایه

مدیران بانک و اعضای هیئت مدیره آن باید به تمام مسائل مربوط به ایجاد و حفظ کفایت سرمایه در بانک توجه مناسبی داشته باشند. در این ارتباط، مدیران مزبور در زمینه مواردی نظیر پیش‌بینی نیاز به سرمایه، تدوین سیاست‌ها و خط مشی‌های مناسب برای مدیریت مخاطره، تعیین ثبات و پایداری رشد سرمایه، تدوین و استقرار رویه‌های موثر مدیریت و کنترل مخاطره به منظور حفظ کارایی در بانک و در نهایت تامین منابع مناسب برای حفظ جایگاه حرفه‌ای بانک، مسئولیت سنگینی برعهده دارند.

در محدوده مباحث مربوط به کفایت سرمایه، کیفیت دارایی‌های بانک از اهمیت زیادی برخوردار است. در حقیقت، چنان چه به کیفیت دارایی‌های بانک به گونه‌ای مناسب توجه نشود، نسبت کفایت سرمایه محاسبه شده نه تنها بی‌معنی خواهد بود بلکه می‌تواند زمینه گمراهی استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی را نیز فراهم کند. در بسیاری از کشورهای برخوردار از اقتصاد در حال توسعه یا در حال گذر و حتی در پاره‌ای از کشورهای برخوردار از بازارهای پیشرفته، بانک‌ها نسبت کفایت سرمایه بسیار مناسبی را گزارش می‌کنند؛ در حالی که تامل در وضعیت چنین بانک‌هایی آشکارا گویای ناتوانی آنها در ایفای تعهدات و غیرسیال بودن دارایی‌های آنان است. علت چنین وضعیتی در بیش‌نمایی کیفیت دارایی‌ها و در نظر نگرفتن ذخیره مناسب برای زیان‌ها است. حقیقت آن است که

ارزیابی کیفیت دارایی‌ها و ارقام برون‌ترازنامه‌ای و نیز بدهی‌های احتمالی را باید به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر فرایند ارزیابی مناسب سرمایه در هر بانک تلقی کرد. به همین ترتیب، ارزیابی مناسب اندوخته‌های زیان‌وام‌ها و اعتبارات اعطایی و سایر اندوخته‌ها نیز از جمله دیگر اطلاعات بااهمیتی است که در فرایند ارزیابی کفایت سرمایه، توجه به آن‌ها گریزناپذیر است.

در راستای تامین چنین شرایطی، مقامات و مراجع بانکی در بسیاری از کشورهای جهان و از آن جمله ایران، اقدام لازم در خصوص به‌کارگیری الزامات مقرر در موافقت‌نامه کفایت سرمایه را به عمل آورده و الزامات قانونی گسترده‌ای را در ارتباط با سرمایه بانک مطرح ساخته‌اند. باید اذعان داشت که در پی طرح استاندارد کفایت سرمایه مبتنی بر مخاطره از جانب کمیته بال، استفاده از نسبت کفایت سرمایه مبتنی بر مخاطره در بسیاری از کشورها رشد و گسترش چشم‌گیری یافته است؛ و این در حالی است که سطح این نسبت نیز در بسیاری از کشورها و از آن‌ها در ده کشور برتر صنعتی جهان افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ به طوری که متوسط این نسبت از ۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۸ میلادی به ۱۱/۲ درصد در سال ۱۹۹۶ میلادی ارتقا یافته است. با این وجود، ذکر این مطلب نیز ضروری است که وجود تفاوت در نحوه عمل حسابداری مربوط به اندوخته‌های زیان‌وام‌ها و اعتبارات اعطایی و اندوخته‌های سرمایه‌ای از محل سود انباشته بانک می‌تواند مقایسه‌پذیری جایگاه واقعی بانک‌ها

در کشورهای مختلف را تا اندازه‌ای خدشه‌دار سازد.

امروزه بسیاری از مراجع نظارتی بانکی در سراسر جهان از رهنمودهای کفایت سرمایه که از جانب کمیته بال ارائه شده، استفاده می‌کنند. استاندارد کفایت سرمایه طرح شده از سوی این کمیته نقش بسیار بااهمیتی را در بهبود سلامت و ثبات نظام‌های بانکی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ایفا کرده است. در طول دهه گذشته، استاندارد کفایت سرمایه ارائه شده به وسیله کمیته بال در صورت فزاینده‌ای در عرصه کشورهای توسعه نیافته و در محدوده اقتصادهای در حال گذر (مانند ایران) اشاعه پیدا کرده است. در چنین کشورها و عرصه‌هایی، مراجع نظارتی بانکداری با آگاهی از سطح بالای مخاطره بازار و مخاطره عمومی اقتصاد، آستانه حداقل کفایت سرمایه را به مراتب بیش از حد تعریف شده در کشورهای توسعه یافته و صنعتی اعلام کرده‌اند؛ برای نمونه، در پاره‌ای از اقتصادهای در حال توسعه و در حال گذر، حداقل نسبت کفایت سرمایه در حد ۱۲ تا ۱۵ درصد تعریف شده است.

امکان تغییر در نسبت سرمایه بانک از طریق ایجاد تغییر و دستکاری در صورت یا مخرج کسر آن وجود دارد. در بسیاری از موارد، بانک‌ها به منظور دستیابی به کفایت سرمایه مورد نیاز، هم زمان به ایجاد تغییر در صورت و مخرج نسبت کفایت سرمایه دست زده‌اند. برای نمونه، پاره‌ای از بانک‌ها سرمایه اولیه و یا سرمایه مکمل را از طریق توزیع نکردن سود و یا انتشار سهام یا اوراق بدهی افزایش داده‌اند؛ افزون بر این، برخی دیگر از بانک‌ها از طریق کاهش کل دارایی‌ها و گرایش به سمت دارایی‌های برخوردار از وزن مخاطره اندک، به تغییر ساختار ترانزنامه مبادرت کرده و از این طریق، تلاش نموده‌اند تا به نحوی نسبت کفایت سرمایه را بهبود دهند. پایه اصلی چنین اقداماتی اساساً در وجود چرخه‌های تجاری - اقتصادی<sup>۱</sup> ریشه دارد؛ به طوری که در دوران افزایش تقاضا در اقتصاد، بانک‌ها نیز به افزایش سرمایه‌گرایش داشته‌اند و در دوران رکود اقتصادی، گرایش آن‌ها به سمت کاهش اندازه عناصر ترانزنامه بوده است.

صرف نظر از ابعاد مربوط به وجود شرایط اقتصادی متفاوت در طول چرخه‌های تجاری - اقتصادی که منجر به بروز واکنش‌های گوناگون از جانب بانک‌ها می‌شود، عوامل دیگری نیز در گزینش راه‌برد مناسب برای حصول کفایت سرمایه و حفظ آن، موثر است. مواردی مانند میزان کمبود

سرمایه و هم چنین مقطع زمانی نیاز به سرمایه از جمله چنین عواملی به‌شمار می‌رود. در شرایطی که بانک با دشواری‌های مالی و عملیاتی روبه‌رو باشد، گزینه‌های موجود برای تامین سرمایه به شدت محدود و پرهزینه خواهند بود. براین اساس، چنین استدلالی می‌شود که هر بانک باید سطح سرمایه خود را همواره در محدوده‌ای فراتر از آستانه مقرر از جانب مراجع نظارتی تنظیم کند. اما در مواقعی که کیفیت دارایی‌ها تنزل یابد، سطح سرمایه نیز به شدت کاهش پیدا کند و زمان چندانی نیز در اختیار نباشد، شاید یگانه راه کار برای بانک همانا افزایش سرمایه باشد. اما رها کردن چنین دشواری‌هایی و بی‌توجهی به آن‌ها، در درازمدت دشواری‌های بزرگتری را در برابر آن قرار خواهد داد. کاهش شتاب‌دار عناصر ترانزنامه بانک به طور معمول به معنی آن است که اقلام و عناصر ارائه شده در ترانزنامه، به واقع پرکیفیت‌ترین و سیال‌ترین دارایی‌های بانک به‌شمار می‌روند. چنین نحوه عملی اگر چه در کوتاه مدت می‌تواند به منزله پوششی بر دشواری‌های موجود باشد، اما در درازمدت موجب شکل‌گیری و طرح دشواری‌های اساسی‌تر در بانک می‌شود.

**طرح و معرفی استاندارد کفایت سرمایه** سبب شده است تا بانک‌ها اقدامات گسترده‌ای را جهت تقلیل هزینه تامین منابع مالی، شامل تامین مالی از طریق انتشار اوراق سهام، به عمل آورند. از آن جا که هزینه سرمایه تامین شده از محل اوراق سهام در مقایسه با هزینه سرمایه تامین شده از محل بدهی به مراتب بیشتر است، اقدام بانک‌ها در راستای کاهش سطح سرمایه موجب می‌گردد تا فشارهای عدیده‌ای از بابت تامین حد کفایت سرمایه بر آنان وارد شود؛ و چنین فشارهایی را می‌توان در حکم نوعی مالیات قانونی در نظر گرفت. اما همان‌گونه که تمام واحدهای اقتصادی و از آن جمله بانک‌ها، به برنامه‌ریزی مالیاتی اقدام می‌کنند، در خصوص چنین فشارهایی نیز در بیشتر موارد برنامه مناسبی ترتیب داده می‌شود تا اثرهای ناشی از آن به حداقل ممکن کاهش یابد. اما پیامد این‌گونه برنامه‌ریزی‌های بانک‌ها برای حاکمیت بر سرمایه و دست‌کاری مقطعی در آن، تنها موجب شده تا تفاوت‌های موجود میان مخاطره حقیقی از منظر اقتصادی و مخاطره اعتباری از منظر روش‌شناسی تعریف شده در موافقت‌نامه کفایت سرمایه، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. دست‌کاری مقطعی در میزان سرمایه مورد نیاز بانک از

طریق به کارگیری شیوه‌های مختلفی هم چون تغییر ترکیب دارایی‌ها و گرایش به سمت دارایی‌های برخوردار از وزن مخاطره اندک، حاصل می‌شود؛ و در این راستا، می‌توان از ابزارهایی هم چون ضمانت‌نامه‌ها و ایجاد جایگزین‌های اعتباری برخوردار از وزن مخاطره اندک بهره جست.

نظارت احتیاطی در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران در طول چند دهه اخیر و به موازات دگرگونی‌های مستمر و تحولات شتابانی که در عرصه نظام مالی کشورهای مختلف جهان در جریان بوده، شیوه نگرش به مفهوم نظارت بر بانک‌ها و واسطه‌های مالی در ایران نیز دست خوش تحولات بنیادی شده است. نظارت سنتی که بر محور بررسی عملکرد گذشته بانک و چگونگی رعایت قوانین و مقررات پولی و بانکی و در برخی موارد نیز سیاست‌ها و خط مشی‌های دولت استوار بود به تدریج جای خود را به شیوه نوین نظارت در کشور داده است. در عرصه شیوه نوین نظارت، توجه مقامات و مراجع نظارتی اساساً به چشم‌انداز آینده بانک و مخاطرات پیش روی آن است. در همین راستا، به باور مقامات و مراجع پولی و بانکی فعال در ایران نیز هدف این شیوه نظارتی همانا دستیابی به اطلاعات به موقع راجع به مخاطرات عملیات بانک، ارائه پیش‌آگاهی لازم در این خصوص و در نهایت انجام اقدامات اصلاحی برای پیش‌گیری از انواع مختلف مخاطرات می‌باشد.

کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا و انگلستان از پیشگامان اولیه طرح این نوع دیدگاه نسبت به نظارت بر بانک‌ها و واسطه‌های مالی بوده و اقدامات گسترده‌ای را در راستای تحقق اهداف آن به عمل آورده‌اند. افزون بر این، اندک کشورهای سوسیالیستی باقی مانده و کشورهای برخوردار از نظام مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز نیز از جمله آخرین کشورهایی محسوب می‌شوند که با پذیرش نظام اقتصاد بازار، شیوه نگرش خود را از نظارت تطبیقی به نظارت مبتنی بر تحلیل مخاطره تغییر داده‌اند. در چنین کشورهایی که بانکداری دولتی از نقش مسلط برخوردار است و بانک‌ها در خدمت تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاست دولت‌ها می‌باشند، هدف اصلی از اعمال نظارت همانا حصول اطمینان از تطبیق عملکرد بانک با سیاست‌ها و خط مشی‌های دولت در زمینه مواردی مانند تسهیلات تکلیفی و دستوری، توزیع تسهیلات مالی میان

بخش‌های مختلف اقتصاد و در نهایت اعمال نرخ بهره کنترل شده است. در حقیقت، در این کشورها پیش‌گیری از مخاطرات عملیات بانکی در ردیف دوم اولویت‌های مقامات و مراجع نظارتی جای دارد. به علاوه، وجود تفاوت میان اهداف متصور براعمال نظارت سنتی و آرمان‌های مترتب بر اجرای شیوه نوین نظارت سبب گردیده تا در کشورهای مورد اشاره پیش‌گیری از مخاطرات صنعت بانکداری به نفع تأمین اهداف دولت کنار رفته و حتی رها شود. بر همین اساس، ساختار مالی بانک‌های دولتی در این گروه از کشورها در بیشتر موارد بسیار نامناسب بوده و سلامت و ثبات کلیت نظام بانکی آن‌ها در معرض خطرهای جدی است و از این رو، دولت‌ها ناگزیر از تضمین سپرده‌های مردم در نزد بانک‌ها می‌باشند؛ و این اقدامی است که به نوبه خود بار مالی بسیار سنگینی را به اقتصاد این گروه از کشورها تحمیل می‌کند.

در ایران با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و پس از ملی شدن تمام بانک‌ها، ابتدا نوعی نگرش سنتی بر رفتار دولت مردان نسبت به نظام بانکی حاکم شد و بانک‌های دولتی نوظهور به عنوان نوعی ابزار مالی موثر و قدرتمند قلمداد شدند که اساساً در خدمت تحقق برنامه‌های اقتصادی و اهداف و سیاست‌های دولت قرار گرفتند. این تلقی از کارکرد بانک‌ها و واسطه‌های مالی در طول مدتی نزدیک به ربع قرن حاکمیت بانکداری دولتی در ایران نهادینه شد و به تبع آن، نظارت بر بانک‌ها نیز تابعی از نوعی نگرش سنتی گردید. از این رو، طی این مدت در تنظیم مقررات نظارتی نظام بانکی و تدوین مصوبات شورای پول و اعتبار، مقررات حاکم براعمال نظارت احتیاطی حضور کم رنگی داشت و ساختار سازمانی بخش نظارت در بانک مرکزی نیز دست‌خوش تحول عمده‌ای در جهت تطبیق با استانداردهای متداول جهانی نشد و نظارت حضوری به عنوان یگانه شیوه نظارت بر بانک‌ها باقی ماند.

پس از خاتمه جنگ تحمیلی و در اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی فضای اقتصادی کشور شاهد تحولات بسیاری بود و در پی آن، نخستین گام‌ها به سوی آزادسازی اقتصاد برداشته شد. در همین راستا، آزادسازی بخش مالی نیز مورد توجه قرار گرفت و در این زمینه با تلاش مقامات پولی و نظر موافق شورای نگهبان، مقدمات تأسیس موسسات مالی و اعتباری غیربانکی در بخش خصوصی فراهم آمد و سه موسسه مالی و اعتباری غیربانکی با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، از

بررسی‌های گسترده، سرانجام در سال ۱۳۸۰ شمسی طرح جامع تجدید ساختار بخش نظارت در بانک مرکزی تنظیم و پس از دریافت نظرات مشورتی متخصصان داخلی و مشاوران بین‌المللی به مورد اجرا گذاشته شد. این طرح مبتنی بر سه محور اصولی به این شرح است.

(الف) نوسازی ساختار سازمانی بخش نظارت در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و تجدید نظر در مأموریت، اهداف و وظایف آن در جهت انطباق هر چه بیشتر با مبانی نظارت احتیاطی بر پایه تحلیل مخاطره،

(ب) تجدید نظر در مقررات نظارتی موجود و تدوین و تصویب مقررات و ضوابط حاکم بر اعمال نظارت احتیاطی، و

(پ) ایجاد راه‌کارهای لازم برای به روزآوری شیوه‌های نظارتی و انجام اقدامات وسیع آموزشی.

طرح فوق از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ شمسی طی دو سال به مرحله اجرا درآمد و در حال حاضر نیز بخش عمده‌ای از آن به سرانجام رسیده است. با اجرای این طرح، ساختار سازمانی بخش نظارت در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مورد تجدید نظر قرار گرفت و تعریف جدیدی از اهداف و شرح وظایف آن نیز ارائه شد. در این راستا، دو اداره نظارت حضوری که در گذشته وظیفه اعمال نظارت حضوری بر دو گروه از بانک‌ها را برعهده داشتند در یکدیگر ادغام و با اهداف و شرح وظایف جدیدی آغاز به کار کردند. به علاوه، اداره جدیدی برای نظارت غیرحضوری نیز تشکیل شد. بخش مطالعات و تدوین ضوابط و مقررات بانکی نیز سومین اداره ایجادشده در بخش نظارت بود که وظیفه و کارکرد اصلی آن همانا اجرای پژوهش‌های بانکداری و تحلیل و بررسی آخرین دستاوردها در حوزه علوم بانکی و نظارت بر بانک‌ها در جهان و بومی‌سازی و پیاده کردن فناوری نوین بانکی و سازوکارهای نظارتی و در صورت لزوم تدوین و پیشنهاد مقررات و ضوابط نظارتی می‌باشد.

به طوری که اشاره شد، دومین محور طرح تجدید ساختار بخش نظارت، تدوین ضوابط و مقررات نظارت احتیاطی برای اعمال نظارت بر پایه تحلیل مخاطره است. در این خصوص، مقررات و ضوابط متعددی در راستای انطباق با استانداردهای جهانی و به ویژه ۲۵ اصلی محوری ارائه شده از سوی کمیته بال تنظیم و تصویب شد؛ که از آن جمله می‌توان به مواردی هم چون ضوابط تاسیس بانک، دامنه وضعیت باز ارزی، آیین‌نامه تعیین سرمایه پایه، آیین‌نامه

بانک مرکزی مجوز فعالیت دریافت کردند. بدین ترتیب بخشی هر چند کوچک از فعالیت‌های بانکی در ایران، به دست بخش خصوصی سپرده شد و این امر خود زمینه مساعدی را برای اقدامات بعدی فراهم آورد. تاسیس موسسات مالی و اعتباری غیربانکی در بخش خصوصی ضرورت تدوین قوانین و مقررات نظارت احتیاطی متناسب با فعالیت بانکداری خصوصی را مطرح ساخت. از این رو، شورای پول و اعتبار با اتکا بر مبانی زیربنایی اعمال نظارت احتیاطی، ضوابط و مقررات ناظر بر این موسسات را تدوین و تصویب و به بانک مرکزی اعلام کرد؛ به طوری که در حال حاضر، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای نظارت بر این موسسات از شیوه نظارت مبتنی بر تحلیل مخاطره استفاده به عمل می‌آورد.

تصویب قانون برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران<sup>۲</sup>، نقطه عطفی در تاریخ بانکداری کشور و به ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. دستیابی به مجوزهای لازم برای تاسیس بانک‌های خصوصی به موجب قانون یاد شده و تصویب ماده واحده قانون اجازه تاسیس بانک‌های غیردولتی تحول بسیار بزرگی در بخش بانکی کشور به شمار می‌روند.<sup>۳</sup> به علاوه، کاهش تدریجی تسهیلات تکلیفی و دستوری، تدوین راه‌کار مناسب برای تقویت پایه سرمایه‌ای بانک‌های دولتی، اعطای اختیارات بیشتر به مدیران بانک‌های دولتی در زمینه تدوین آیین‌نامه‌های داخلی و گسترش دامنه شمول قانون پولی و بانکی و اعمال آن در محدوده موسسات اعتباری غیربانکی از محورهای عمده تصویب شده در قانون برنامه سوم بود که همگی حاکی از جهت‌گیری مثبت دولت جمهوری اسلامی ایران و مجلس شورای اسلامی در راستای مقررات‌زدایی از بانک‌های دولتی، اصلاح ساختار مالی آن‌ها و تامین سلامت و ثبات نظام بانکی می‌باشد.

تحولات مورد اشاره و به ویژه فراهم شدن بستر قانونی لازم برای فعالیت بانک‌های خصوصی از یک سو و گسترش دامنه الزامات طرح شده و در سطح بین‌المللی مبنی بر ضرورت رعایت استانداردهای نظارت احتیاطی در محدوده نظام بانکی کشور از سوی دیگر، سبب گردید تا ایجاد تحولات بنیادی در بخش نظارت در بانک مرکزی اجتناب‌ناپذیر شود. از این رو، پس از انجام مطالعات و



# تأثیر حاکمیت شرکتی در گسترش بازار سرمایه برخی از کشورها

دکتریحیی حساس یگانه  
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

خود را به روی تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد باز نمود و تغییر چشمگیری در مالکیت و کنترل از شرکت‌های داخلی و بزرگ به سوی گروه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری صورت گرفت. گسترش بازار سرمایه در کشور مذکور حاصل ارتقا سیستم حاکمیت شرکتی و اصلاح برنامه خصوصی‌سازی و اصلاحات و تغییرات قانون شرکت‌ها بود.

## آمریکا

توجه به حاکمیت شرکتی در آمریکا موضوع جدیدی نیست. متون علمی و تحقیقات مربوط به حوزه حاکمیت شرکتی حول محور سیستم آمریکایی می‌چرخد یا حداقل سیستم کشورها را با آمریکا مقایسه می‌کنند. نوشته‌های کاربرل و مینز (۱۹۳۲) و مقالات اولیه در مورد تئوری نمایندگی (مثلاً، جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶) متمرکز بر سیستم حاکمیت شرکتی آمریکایی بودند. هم چنین بخش اعظم پژوهش‌های دانشگاهی در مورد هیات مدیره و عملکرد شرکت‌ها، تأثیر مدیران غیرموظف بر عملکرد

در سطح جهان تنوع زیادی از سیستم‌های مختلف حاکمیت شرکتی وجود دارد و در تعیین محیط حاکمیت شرکتی در یک کشور، عوامل متعددی از جمله چارچوب قانونی، ساختار مالکیت شرکت‌ها، عوامل فرهنگی و اقتصادی تأثیر دارند.

پژوهش‌های انجام شده در سیستم حاکمیت شرکتی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ارتقا حاکمیت شرکتی موجب گسترش بازار سرمایه در آن کشورها شده است و بین این دو همبستگی بسیار قوی وجود دارد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

## آرژانتین

گزارشی از آپردا (۲۰۰۱) شواهدی درباره ارتقا حاکمیت شرکتی و تأثیر آن بر بازار سرمایه آرژانتین فراهم می‌کند. این گزارش موبد آن است که حاکمیت شرکتی این کشور که با کنترل خانوادگی و مالکیت دولتی شرکت‌ها، عملیات غیرکارآمد شرکتی و اقتصاد بسته مشخص می‌شد در دهه ۱۹۹۰ این موقعیت تغییر یافته و آرژانتین مرزهای

دریافتند که شرکت‌های فهرست‌بندی شده در بورس دارای برخی از ویژگی‌های بهترین عملکرد بین‌المللی هستند و این موضوع موجب گسترش بازار سرمایه آن کشور شده است.

#### بلژیک

پس‌وهش و یسرمچ (۱۹۹۴) حکایت از آن دارد که شرکت‌های بلژیکی عموماً تا زمان اصلاح سال ۱۹۹۱ مرموز و غیرمسئول در برابر دنیای خارجی بودند. زمانی که در قانون شرکت‌های بلژیک، اصلاحاتی در زمینه حفظ منافع سهامداران اقلیت اعمال گردید و الزامات افشا در صورت‌های مالی شرکت‌ها به طور اساسی تجدید نظر شد، بازار سرمایه گسترش یافت. این مثال شاهد دیگری از یک سیستم بازارگرا است و تاثیر ارتقای حاکمیت شرکتی در بازار سرمایه را نشان می‌دهد. در حال حاضر، سرمایه‌گذاران نهادی در بلژیک حدود ۲۰ درصد از سهام بازار را در اختیار دارند و عمل‌گرایی سهام‌دار رو به افزایش است.

#### چین

چین هنوز یک کشور کمونیست است و پیشرفت در بازارهای سرمایه و حاکمیت شرکتی نسبت به چند کشور آسیایی شرقی دیگر کندتر بوده است. اما، همانند بسیاری از اقتصادهای اروپای مرکزی و شرقی حرکت مشخصی به سوی یک سیستم بازار آزادتر و یک سیستم حاکمیت شرکتی بهتر و شفاف‌تر صورت گرفته است. در چین تا همین اواخر شرکت‌ها تحت مالکیت دولت بودند. در نتیجه تفکیک محدود مالکیت و کنترل (مدیریت) متناسب با سیستم درون سازمانی می‌باشد. در گذشته دولت شرکت‌های چین را تحت مالکیت خود قرار داده و آنها را اداره می‌کرد. اخیراً، خصوصی سازی گسترده شرکت‌های تحت مالکیت دولتی را آغاز کرده است. تام (۲۰۰۰) وضعیت اصلاح حاکمیت شرکتی را در چین مورد بحث قرار داده و مشخص نمود شرکت‌های تحت مالکیت دولت چگونه خصوصی شده‌اند. شرکت‌های تحت مالکیت دولت مجدداً در شکل شرکت‌های سهامی عام ساماندهی شدند که می‌شد سهام آنها را در یکی از دو بازار سهام چین، یعنی شانگهای و شنزن که به ترتیب در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ افتتاح ۲۱ شدند معامله کرد. یکی از مشکلات اصلی حاکمیت شرکتی

هیات مدیره، کمیته حسابرسی، عملکرد حسابرسان مستقل، و ... ابتدا در دانشگاه‌های آمریکا انجام شده است. بنابراین، بدیهی است که یکی از اصلی‌ترین عوامل گسترش بازار سرمایه در آمریکا سیستم حاکمیت شرکتی بوده است. با این همه در حال حاضر با توجه به فروپاشی شرکت‌های انرون و وردکام، حاکمیت شرکتی به یک موضوع داغ در آمریکا تبدیل شده است. فروپاشی شرکت‌های مذکور ناشی از ضعف حاکمیت شرکتی در مورد عدم تفکیک وظایف مدیرعامل از ریاست هیات مدیره و تمرکز آن در دست یک فرد، پاداش هنگفت مدیران اجرایی، ضعف کمیته حسابرسی، مشکل استقلال حسابرس مستقل و ... بوده است. تصویب لایحه سرپینز آکسلی<sup>۱</sup> در جولای ۲۰۰۲ (که از سال ۲۰۰۴ لازم‌الاجراست) یک واکنش سریع به این فروپاشی‌ها برای ارتقا حاکمیت شرکتی بوده است که توضیح در مورد آن خارج از این مقوله مختصر است.

#### اندونزی

این کشور دارای بازار سرمایه است و اکثر شرکت‌ها تحت مالکیت و کنترل خانوادگی هستند. سیستم حاکمیت شرکتی کاملاً درون سازمانی است و به دنبال بحران آسیایی بازار سرمایه، شواهدی در مورد سوءاستفاده از ثروت سهامداران اقلیت توسط سهامداران اکثریت وجود دارد. به عنوان مثال، استفاده از مدیران منابع مالی بانک PT اندونزی بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ برای یک حزب سیاسی و انتقال زیان‌های یک شرکت تولیدی به یک بانک تحت کنترل در گروه سیناماس بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، از این موارد است (جانسون و همکاران، ۲۰۰۰). این نمونه در کشور اندونزی اصلاح حاکمیت شرکتی را نشان می‌دهد.

#### بحرین

بحرین از قانون مناسبی در مورد حاکمیت شرکتی برخوردار است. شرکت‌ها براساس قانون شرکت‌های تجاری مصوب سال ۲۰۰۱ تاسیس و اداره می‌شوند. این قانون قید می‌کند که شرکت‌ها دارای هیات مدیره‌ای می‌باشند که به صورتی مسئولانه عمل می‌کند و سهامداران دارای حق رای می‌باشند. حسین و مالین (۲۰۰۱) با انجام پژوهشی در مورد وضعیت حاکمیت شرکتی در بحرین

از این قوانین بیشتر است و فرانسه نیز تحت تاثیر قوانین اتحادیه اروپا، در راه ارتقا حاکمیت شرکتی است (وانیوت، ۱۹۹۵، ۱۹۹۹).

### مالزی

این کشور پیش از بحران آسیایی، دارای سیستم درون سازمانی حاکمیت شرکتی بود و اغلب شرکتها تحت کنترل خانواده‌های موسسین شرکت بودند. تسلیم شدن مالزی و سایر کشورهای آسیای شرقی دیگر مثل کره جنوبی، در برابر بحران مالی سال ۱۹۹۷ ناشی از مشکلات حاکمیت شرکتی در این کشورها بود. این موضوع موجب اصلاح حاکمیت شرکتی در سراسر آسیای شرقی شده است. یک سند سیاسی با هدف ارتقا شیوه حاکمیت شرکتی در شرکت‌های مالزی در سال ۱۹۹۹ تهیه شد (گزارش کمیته مالی برگزیده در مورد حاکمیت شرکتی، ۱۹۹۹). او - پانگ وکویی گوان (۲۰۰۰) تاثیر بالقوه اولین قانون کاری را برای حاکمیت شرکتی مالزی که در همان سال منتشر شد مورد بحث قرار دادند. مهم‌ترین ویژگی این قانون ماهیت اجباری آن بود. به نظر می‌رسد نظارت در مالزی ضروری‌تر بوده چون در گذشته سهامداران اقلیت حقوق معدودی داشتند. براساس نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط پرایس واتر هاوس کوپرز (۲۰۰۲) بازار بورس سهام کوالالامپور (KLSE) در اثر اجرای قانون مذکور و اصلاح حاکمیت شرکتی شدیداً ارتقا یافته است.

### هندوستان

هرچند که بازار بورس بمبئی بیشترین تعداد شرکت‌های فهرست شده را در جهان دارد، با این وجود و علی‌رغم وسعت بازار سهام در هندوستان، تا اوایل دهه ۹۰، مالکیت در خانواده‌ها متمرکز بوده و سیستم درون سازمانی (رابطه‌ای) وجود داشت و شواهد حکایت از آن دارد که رسوایی‌های مالی شرکت‌ها، ناشی از این ساختار و ضعف حاکمیت شرکتی بوده است. در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از بحران آسیایی بازار سرمایه، اصلاحات زیادی انجام شده و سیستم حاکمیت شرکتی به سوی سیستم برون سازمانی در حال تغییر است و فعلاً یک سیستم بینابین وجود دارد.

برای شرکت‌های چینی تفکیک بین مدیریت شرکت و دولت بوده است، چون دولت به عنوان مالک اصلی شرکت‌های چینی تاثیر چشمگیری بر فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری شرکت‌ها داشته است. مشکلات مرتبط با سیستم‌های درون سازمانی اکنون در چین نمایان می‌شوند.

با تبدیل شرکتی دولتی به شرکت سهامی عام، در ظاهر به نظر می‌رسد که حاکمیت شرکتی در چین به‌طور قابل توجهی ارتقا یافته است، لکن، سهامداران جزء، حقوق معدودی دارند و مسایل آنان معمولاً توسط سهامداران اکثریت (دولتی) نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، ضعف‌های حاکمیت شرکتی گسترش بازار سرمایه را کند کرده است.

### فرانسه

کنترل شرکت‌های فرانسوی بین دولت، مدیران شرکت و خانواده‌ها تقسیم می‌شود. در فرانسه پراکندگی مالکیت کم است و سیستم به مدل درون سازمانی حاکمیت شرکتی نزدیک‌تر است تا مدل برون سازمانی. دولت نقش قدرتمندی در شرکت‌های فرانسوی دارد که تا حدودی به دلیل ضرورت دخالت آنها در توسعه مجدد صنعت بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد (مانکس و مینو، ۲۰۰۱). کنترل دولتی شامل سازماندهی محدود صنایع موجود دولتی برای اهداف سیاسی بوده و تضمین می‌کند که صنایع کلیدی تحت کنترل دولت می‌باشند. حتی شرکت‌های فهرست‌بندی شده تحت نفوذ دولت هستند، همان‌طوری که موسسات مالی فرانسوی مانند بانک‌ها و شرکت‌های بیمه تحت کنترل دولت هستند و تامین‌کنندگان اصلی سرمایه را برای شرکت‌های خصوصی در فرانسه نشان می‌دهند. هیات مدیره شرکت‌های بزرگ در اختیار گروه معدودی است. مانکس و مینو (۲۰۰۱) آماری ارائه دادند که موبد این موضوع است. یافته‌های آنها نشان می‌داد که در سال ۱۹۸۹، تعداد ۵۷ نفر برای یک چهارم تمام کرسی‌های هیات مدیره ۱۰۰ شرکت بزرگ در فرانسه انتخاب شدند.

برای گسترش بازار سرمایه در فرانسه، از اواسط دهه ۹۰ دو قانون برای انجام اصلاحات در حاکمیت شرکتی تدوین شده است. شواهد نشان می‌دهد که تمایل شرکت‌ها به یکی

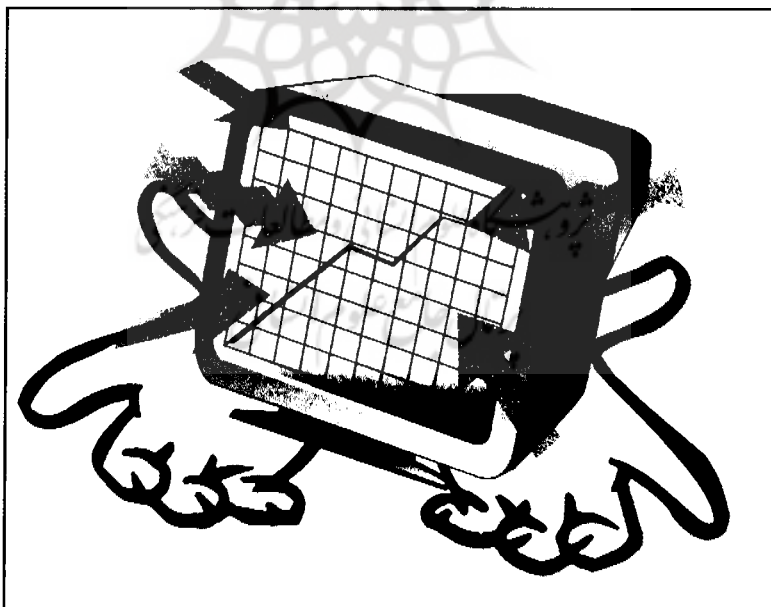
# سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه و عوامل حیاتی موفقیت آن

پیمان امینی

کارشناس ارشد حسابداری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

این مقاله به بررسی سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه<sup>۱</sup> می‌پردازد و در آن سعی شده است با مرور تاریخچه و شناخت کارکردهای عمده آن، به چستی آن پاسخ داده شود. سپس مقوله‌های سازمانی تحت تاثیر این سیستم، فواید و دلایل به‌کارگیری سیستم و نظرات موافقان و



مخالفان استفاده از سیستم بیان می‌شود. آنگاه به بررسی این سیستم‌ها هنگامی که تحت وب هستند و نقش آنها را در زنجیره عرضه و سازمان‌های مجازی اشاره و در ادامه به بررسی تحقیقاتی پرداخته می‌شود که اخیراً در زمینه سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه انجام شده است.

واژه‌های کلیدی

سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه - زنجیره عرضه - موافقان و مخالفان سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه - سیستم‌های تحت وب - سازمان‌های مجازی

مقدمه

سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه از آخرین

ابزارهای مدیریتی است که هم اکنون در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. حدود دو دهه است که از پیدایش سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه می‌گذرد و هم اکنون در بسیاری از شرکت‌ها پیاده شده یا در حال پیاده‌سازی می‌باشد. این سیستم، ثمره یافته‌های جدید در

کارهای درون سازمانی، افزایش بهره‌وری منابع مالی، منابع انسانی و غیره پیشرفت کنند. اگر بخواهیم روند این سیستم‌ها را در نظر بگیریم به ترتیب زیر باید آنها را نام برد:

MRP<sup>۹</sup> ... MRPII<sup>۸</sup> ... EMRPIII<sup>۷</sup> ... ERP...ERPII

با توجه به تاریخچه فوق مشاهده می‌کنیم که برنامه‌ریزی منابع بنگاه در واقع ادامه راه سیستم اطلاعات مدیریت می‌باشد. [۲].

### ضرورت استفاده از سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه

در صورت شناخته شدن کامل سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه در کسب و کارهای سازمان، می‌تواند دارای منافع مهمی از قبیل کاهش موجودی‌ها، تسریع دادوستد اطلاعات، سهولت بیشتر در مدیریت مالی، نگهداری محکم خطوط زنجیره عرضه، افزایش قدرت تولید، کاهش هزینه‌های حمل و نقل و پشتیبانی، بهبود در سرعت واکنش نسبت به مشتریان، افزایش انعطاف‌پذیری، ایجاد زمینه برای تجارت الکترونیک و ساختن مفهوم روشنی از دانش، باشد. پس از آشکار شدن منافع بالقوه سیستم، بسیاری از شرکت‌ها مایل به استفاده از آن شده‌اند. با این وجود مابرت و وینکاترمن در تحقیقی درباره سیستم نشان دادند که کاربرد و اجرای کامل این سیستم می‌تواند سال‌های زیادی به طول بیانجامد. و هزینه‌های گزافی که ممکن است میلیون‌ها دلار برای شرکت‌های متوسط داشته باشد و برای شرکت‌های بزرگ بالاتر از ۱۰۰ میلیون دلار [۳].

یکی از مزایای عمده این سیستم، نسبت به سیستم‌های سنتی عملیاتی، یکپارچه‌سازی و تمرکزگرایی بانک اطلاعاتی است که به‌طور واضح، کارایی جریان اطلاعات در سراسر فرایندهای کسب و کار را افزایش می‌دهد. چهار مزیت عمده سیستم عبارت از افزایش توانایی تصمیم‌گیرنده برای پردازش‌های علمی، افزایش روایی تصمیمات و نتایج، جمع‌آوری شواهد برای حمایت از تصمیمات اخذ شده، و مبنایی برای افزایش توانایی اداره کردن مسائل بزرگ و پیچیده است [۴]. سایر مزایای سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه شامل یکپارچه‌سازی اطلاعات مالی، یکپارچه‌سازی اطلاعات سفارش، استانداردسازی و سرعت بخشیدن به

زمینه فناوری اطلاعات می‌باشد و پیشرفت مداوم در این زمینه، به سرعت در حال گسترش است. سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه با توجه به نیاز رقابتی شرکت‌ها و افزایش قابلیت رقابتی آنها، به وجود آمده و گسترش یافته و متأسفانه یکی از مهم‌ترین دلایل فاصله شرکت‌های ایرانی در رقابت با سایر رقبا در سطح جهانی، عدم استفاده از این سیستم می‌باشد [۱].

### زمینه‌های پیدایش

شرکت‌ها از دهه ۶۰ میلادی، با توجه به ارزان شدن رایانه‌ها و لوازم آن، به استفاده از آن تمایل نشان دادند. این سیستم ابتدا برای پردازش اطلاعات و سپس علاوه بر قدرت محاسباتی؛ ظرفیت نگهداری اطلاعات آنها و سرعت دسترسی به این اطلاعات نیز مورد توجه قرار گرفت. در دهه ۸۰ میلادی، با فراگیر شدن رایانه‌ها، شرکت‌های کوچک نیز قادر به خودکارسازی سیستم‌های خود شدند. در این دوره، هر بخش سازمان دارای سیستم‌های رایانه‌ای بود که مستقل از هم بوده‌اند به همین دلیل آنها را سیستم‌های جزیره‌ای می‌خوانند. در دهه ۹۰ میلادی با گسترش استفاده از رایانه‌های شخصی، کم‌کم استفاده از شبکه‌های محلی در سازمان‌ها مرسوم شد. در اینجا بود که مدیران به کمبود سیستمی جهت تهیه گزارش‌های لازم از میان انبوه اطلاعات از سیستم‌های جزیره‌ای موجود در سازمان خود پی بردند. این کمبودها باعث ایجاد سیستم اطلاعات مدیریت شد. این روند تکامل نسل دوم را به شرح زیر فراهم آورد:

MIS<sup>۶</sup> ... IIS<sup>۵</sup> ... EIS<sup>۴</sup> ... CIS<sup>۳</sup> ... EWS<sup>۲</sup>

موسسات با استفاده از این سیستم‌ها توانستند کارکرد درون سازمانی خود را بهبود بخشند. این بهبود باعث کاهش شدید هزینه‌ها، در دسترس بودن اطلاعات برای مدیران، تعریف ساختارهای داخلی و ... شد. در مجموع این سیستم‌ها جهت جمع‌آوری اطلاعات موجود در سازمان تهیه شده بودند.

با پایان دهه ۹۰ و آغاز هزاره جدید میلادی مدیران به این نتیجه رسیدند که می‌توانند با استفاده از رایانه، یک قدم از گردآوری اطلاعات، پیش‌تر رفته و با ساده کردن روال

فرایند تولید، کاهش موجودی‌ها و استانداردسازی اطلاعات در دایره منابع انسانی می‌باشد [۵].

لونیسکی (۱۹۹۸) مدعی است که چندین هدف عمومی وجود دارد که شرکت‌ها در تکاپو برای انجام آن توسط سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه هستند:

- کاهش عمده اندازه و هزینه بخش‌های اطلاع‌رسانی شرکت.  
- غیرمتمرکز کردن پردازش اطلاعات، در دسترس بودن داده‌ها در زمان بلادرنگ به صورت وابستگی به بخش‌های سیستم اطلاعات مدیریت.

- ایجاد ابزارهای فناوری برای مختصرسازی حسابداری، مالی و فعالیت‌های اداری و تولید گزارش‌های مدیریتی برای نگهداری فرایندها جهت کنترل و مدیریت کسب و کار.

- ایجاد مبنایی برای رشد پشتیبانی همراه با کاهش مناسب هزینه‌های مربوط.

- دستیابی به تعادل بهتر میان عدم تمرکزگرایی و کنترل در طول فعالیت‌ها جهت اجتناب از تکرار؛ اطمینان از همکاری و شاخص‌های عملکردی مدیریت.

- تبادل الکترونیکی اطلاعات و سفارشات با مشتریان بزرگ برای کاهش هزینه‌ها.

- استفاده از فناوری جدید برای حفظ سرعت شرکت به وسیله بهتر کردن آنها نسبت به سایر رقبا [۲۹].

کلیدی (۲۰۰۵) معتقد است که هدف شرکت‌ها از سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه شامل موارد زیر است:

- یکپارچه‌سازی داده‌ها و عملیات.  
- افزایش تولید.

- همگون کردن فرایندهای شرکت.  
- افزایش قابلیت انعطاف‌پذیری کسب و کار.

- مهندسی مجدد فرایندها.  
- حمایت از موقعیتی که شخص در سازمان به صورت

انفرادی تصمیم می‌گیرد.  
- حمایت از راهبرد جهانی شدن.

- بهینه کردن زنجیره عرضه [۶].  
طبق نتایج تحقیق انجام شده، مزایای حاصل از پذیرش

سیستم می‌توانند شامل کاهش دارایی‌های پایه‌ای و هزینه، افزایش پشتیبانی از تصمیم، دقت و به‌هنگام بودن اطلاعات،

کاهش دوره‌های مالی، افزایش نفوذ و کنترل در سازمان، افزایش رضایت استفاده‌کنندگان از طریق یکپارچه‌سازی و سازگاری فرایندها، واکنش نسبت به فشارهای ناشی از شرکای تجاری که قبلاً سیستم‌های خود را تبدیل کرده‌اند، یکپارچه‌سازی جهانی کلیه اطلاعات در دسترس شرکت و زنجیره‌های عرضه، قادر بودن به کسب و کار الکترونیک، انعطاف‌پذیری نسبت به تغییرات سریع و تطابق کسب و کار در واکنش به تغییرات مداوم در بازار باشد. [۷].

شرکت‌ها ممکن است برای راهنمایی سرمایه‌گذاران که خواهان ارزش افزوده پروژه‌ها هستند مجبور به افزایش تولید، قابلیت رقابت، و دستیابی به سود بیشتر را مدنظر داشته باشند. انجمن حسابداران رسمی آمریکا<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۹۴ بیان می‌کند که افشای توضیحات درباره استفاده از مدل‌های کسب و کار می‌تواند برای فعالیت‌های کلیدی سرمایه‌گذارانی مفید واقع شوند که در درآمدت برای آنها دارای ارزش است. برای مثال، افشای محل مدل‌های کسب و کار در بخش‌های شرکت، می‌تواند قابلیت این مدل‌ها را برای رقابت با استفاده از فناوری به‌منظور کاهش هزینه‌ها، اجازه برای تفکیک حمل و نقل محصولات و خدمات را افزایش دهد [۲۲].

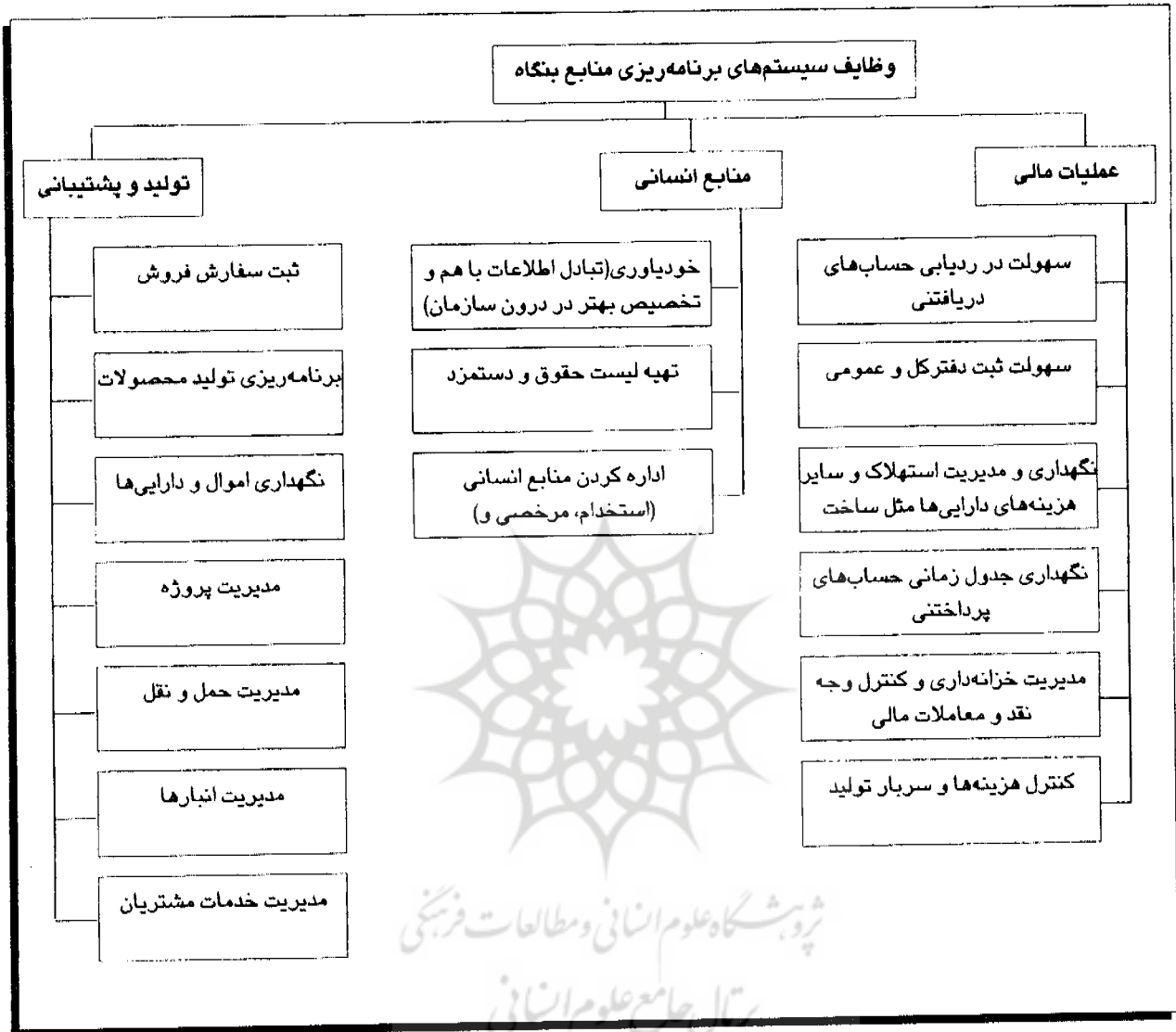
راهبردهای آرایه شده توسط پورتر در این رابطه به صورت مستقیم با اهداف و نتایج عادی که از ارتباط با کاربرد سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه؛ همانند بهبود فرایند کسب و کار، افزایش یکپارچه‌سازی، کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمد و قابلیت سودآوری، تفسیر می‌شود. [۹].

در نمایشگر ۱ می‌توان حیطه‌های کاری سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه را مشاهده کرد [۸].

معایب استفاده از سیستم به رغم محاسن گفته شده در مورد سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه، این سیستم دارای معایبی نیز هست. معایب استفاده از سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه ناشی از عوامل زیر است:

پیاده‌سازی (تبدیل عملیات کسب و کار به فرایندهای کسب و کار) آن مشکل است.

## نمایشگر ۱- کارکرد سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه در زمینه‌های مختلف



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

آموزش کارکنان برای یادگیری تغییرات ناشی از پیاده‌سازی سیستم، باعث شده که پروژه‌های سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه پرهزینه‌تر از سایر پروژه‌ها باشد [۱۰]. سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه ممکن است باعث کاهش واکنش در سراسر فرایندهای کسب و کار، کاهش عملکرد شرکت، افزایش کارکنان برای برعهده گرفتن مشکلات ناشی از سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه، جنبه‌های منفی در مشتریان و عرضه‌کنندگان، کیفیت نامناسب داده‌ها و گزارش‌های ارسالی به مدیریت شود [۲۳].

- پرهزینه و گران است.  
- پیاده‌سازی آن زمان‌بر است.  
- یک سیستم راهبردی و پرهزینه است و در حقیقت روی سرنوشت و موفقیت سازمان شرط‌بندی می‌شود.  
- اگر پیاده‌سازی آن با مشکل مواجه شود، آینده سازمان مبهم خواهد شد و به خارج شدن از چرخه فعالیت تجاری منجر می‌شود [۹].  
سه هزینه‌گزار در پیاده‌سازی سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه، شامل خرید نرم‌افزار، مشاوره با افراد متخصص و

## نمایشگر ۲- عوامل و معیارهای موثر بر پیاده‌سازی سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه



## اجزای سیستم

اجزای سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه شامل: ۱- برنامه‌ریزی پشتیبانی، ۲- زمان‌بندی تولید و مدیریت مواد، ۳- مدیریت مالی، ۴- مدیریت موجودی‌ها، ۵- پیش‌بینی تقاضا، ۶- مدیریت منابع انسانی، است.

در بررسی انجام شده درباره مقایسه مراحل یکپارچه‌سازی منطقی با سطوح جاری از پذیرش زیر سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه، نتایج نشان می‌دهد که اختلاف معنی‌داری بین پنج زیر سیستم وجود دارد. پیشرفت‌های عمده در پشتیبانی شرکت‌ها، به خاطر داشتن کاربرد موفق در یکپارچه‌سازی مفاهیم پشتیبانی است که بیشتر تمایل به داشتن برنامه‌ریزی پشتیبانی زمان‌بندی تولید، مدیریت مالی، پیش‌بینی تقاضا و مدیریت منابع انسانی دارند. این نتایج نشان می‌دهد که کاربرد بخش مدیریت موجودی‌ها ارتباط با سطح یکپارچه‌سازی پشتیبانی ندارد. بنابراین شرکت‌های دارای فلسفه یکپارچه‌سازی، در

پذیرش سیستم موفق‌تر هستند. شرکت‌ها باید در نظر داشته باشند که نباید تنها پذیرش سیستم مدنظر باشد بلکه باید ارزیابی کنند که کدام رویه در حال حاضر بیشترین مزایا را برای سازمان‌های خاص و مالکان زنجیره عرضه دارد.

استفاده هم‌زمان تجارت الکترونیکی و سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه، سطوح بزرگی از حمایت برای یکپارچه‌سازی عملیات پشتیبانی توسط بهبود دسترسی در دامنه بین اطلاعات ایجاد می‌کند که برای فعالیت‌های پشتیبانی مفید است [۲۹].

بسیاری از شرکت‌های استفاده‌کننده از سیستم برنامه‌ریزی منابع بنگاه تلاش می‌کنند تا اطلاعات زائد و ناسازگار را از طریق ایجاد و نگهداری پایگاه داده‌ها و اطلاعات شرکت کاهش داده و اهدافی مانند کاهش هزینه‌های عملیاتی، بهبود خدمات به مشتری، افزایش محیط‌های فعالیتی کسب و کار را دنبال کنند. در نتیجه این فعالیت، میزان خطاها کاهش یافته و باعث می‌شود که



# بهبود برنامه‌های حسابرسی و کنترل با فنون مدیریت پروژه

نظام‌الدین رحیمیان  
دانشجوی دکترای حسابداری

مقدمه

کاربرد ندارند اما برخی از آنها را می‌توان برای مدیریت و کنترل بهتر به کار گرفت.

## فنون مدیریت پروژه

در حقیقت، اهداف حسابرسی باید به صورت واضح، عینی و بدون هرگونه ابهامی برای دستیابی به آنها تعریف شود و تمام تلاش‌ها در جهت هماهنگ کردن تعاریف درست اهداف پروژه باشد. بیشتر پروژه‌های حسابرسی به مجموعه‌ای از وظایف قابل مدیریت<sup>۲</sup> تقسیم می‌شوند که مستلزم هماهنگی دقیقی هستند. این وظایف، نمایانگر اقداماتی هستند که نیاز به کامل شدن دارند تا بخش‌های خاصی از اهداف مشخص پروژه تحقق یابد. این اقدامات ممکن است تکمیل یکی از بخش‌های حسابرسی (مثل مرور و بررسی پرونده‌های اعتباری) یا اجرای یکی از آزمون‌های اصلی حسابرسی (مثل تایید حساب‌های دریافتنی) و یا کامل کردن بخشی از حسابرسی (مثلاً کامل کردن بودجه حسابرسی) باشد. از آنجایی که حرفه حسابرسی شامل اهداف معین و اقدامات متعدد است، لذا استفاده از فنون مدیریت پروژه، می‌تواند فواید بسیاری برای برنامه‌ریزی و کنترل آن داشته باشد. البته حسابرسان دقیقاً اهداف را تعریف نمی‌کنند بلکه آنان به تلاش‌های متمرکز و انجام

در دنیای امروز، بسیاری از واحدهای حسابرسی داخلی در شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی، فعالیت‌های خود را بهبود بخشیده و با به کارگیری ابزارهای مدیریت پروژه<sup>۱</sup> هزینه‌های خود را کاهش داده‌اند. این روش‌ها در کنترل و مدیریت برنامه حسابرسی به کار می‌رود که مستلزم نظارت‌اند و باعث بهبود آنها در شرایط رقابتی می‌شود. با توجه به هزاران متغیر موجود، بسیاری از حسابرسان به حسابرسی داخلی به عنوان کار پر مسئولیتی می‌نگرند که پویایی بسیاری دارد و از ابزارهای ساده مدیریت پروژه نیز استفاده می‌کنند و در آن، کار همواره از طریق نظارت بیشتر کارکنان اعمال می‌شود. با افزایش دامنه حسابرسی، پراکندگی جغرافیایی و افزایش مسئولیت‌های حرفه‌ای حسابرسان، در آینده‌ای نزدیک صرف به کارگیری روش‌های موجود برای رویارویی با چالش‌های پیش‌رو مناسب نخواهد بود. علم مدیریت، فنون متعددی را برای کنترل وظایف متنوع در طول اجرای پروژه‌ها ارائه کرده است. این روش‌ها از فنون ساده مدیریت پروژه‌های کوچک تا روش‌های پیشرفته نظارت بر فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده پیچیده را شامل می‌شوند که اجرای پروژه آنها چندین سال به طول می‌انجامد. اگرچه همه این روش‌ها در حسابرسی داخلی

ارزیابی پروژه<sup>۴</sup> و روش مسیر بحرانی<sup>۵</sup>، پیش‌بینی‌های وسیع و موثری را انجام می‌دهند. هرچند کاربرد بودجه به کنترل‌ها و کشف موارد محدود می‌شود ولی سایر موارد مدیریت پروژه دارای ماهیتی پیشگیرانه است و این ابزارها، اولاً<sup>۶</sup> به حساب‌برسان اجازه می‌دهد تا از دیدگاه بالاتری به فعالیت‌ها نگاه کنند، ثانیاً<sup>۷</sup> به درک اعمال اصلاحی در محیط پروژه کمک شایانی می‌کنند.

مدیران از فنون مختلفی برای غلبه بر مشکلات استفاده می‌کنند که می‌تواند دامنه‌ای از فعالیت‌ها شامل استدلال ساده برای یک مشکل تا تحلیل رگرسیون‌های پیچیده داشته باشد. ولی باید توجه داشت همیشه یک راه حل را نمی‌توان به‌عنوان یک دستورالعمل با بیشترین کارایی برای موقعیت‌های مشابه در نظر گرفت. این اصل در مورد حساب‌برسان داخلی نیز مصداق دارد. هیچ مدیریت پروژه‌ای تمام مسائل حساب‌برسی را حل نمی‌کند بلکه این ابزارها کمک می‌کنند تا مشکلات مرتبط<sup>۸</sup> مشخص گردد، راه حل‌های واقعی در نظر گرفته شوند و در نهایت، حساب‌برسان با مدیریت پروژه از تمام عواملی آگاه شوند که در تصمیم آنان موثر خواهد بود.

#### فن بازیابی و ارزیابی پروژه

این روش، برای برنامه‌ریزی و کنترل امور غیر تکراری به کار می‌رود. بسیاری از فعالیت‌های حساب‌برسی داخلی را می‌توان تحت عنوان این روش مطرح کرد.

پروژه‌هایی که دارای یکسری فعالیت‌های مرتبط و دارای فرایند که مدت زمان زیادی برای تکمیل آنها نیاز هست را می‌توان با فن بازیابی و ارزیابی پروژه با کارایی بالا، تجزیه و تحلیل کرد. بنابراین، فن بازیابی و ارزیابی پروژه برای مشاغل مشاوره‌ای نیز همان مطلوبیتی را ایجاد می‌کند که برای حساب‌برسان داشته است. این فن ممکن است نتواند راه حل یا جواب‌های بهینه را ارائه کند اما یک ابزار پیش‌بینی است که نه تنها به پیش‌بینی زمان تکمیل پروژه می‌پردازد بلکه بفعالیت‌های برنامه‌ریزی یا انجام شده برای تکمیل کار نیز نگاهی انتقادی دارد.

فن بازیابی و ارزیابی پروژه اعم از دستی یا رایانه‌ای، یک فن کمی با اهمیت برای برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیت‌های یک پروژه خاص است. در حساب‌برسی،

یکسری از کارها به عنوان اهداف میانی برای تکمیل موفقیت‌آمیز کار می‌پردازند. در محیط حساب‌برسی داخلی امروز، از حساب‌برسان خواسته می‌شود تا به انجام وظایف گوناگونی بپردازند. بنابراین، تعریف اهداف پروژه حساب‌برسی قدری مشکل‌تر می‌شود زیرا زمان اندک، امکان رسیدن به بسیاری از موفقیت‌ها را سلب می‌کند. تمام پروژه‌ها صرف‌نظر از اندازه آنها شامل سه هدف اولیه‌اند که باید به عنوان بخشی از اهداف، تعریف شده باشد. این اقدامات اولیه عبارتند از:

(۱) هدف زمان. برای کار حساب‌برسی هدف زمان، هدفی ابتدایی است که باید بر برنامه‌های حساب‌برسی سالانه نیز منطبق باشد و در نهایت به مدیران ارشد و کمیته حساب‌برسی گزارش شود.

(۲) اهداف بودجه‌ای. این اهداف در حساب‌برسی شامل تعداد ساعات مورد نیاز کارکنان و یا تخصیص ساعات و هزینه‌های عمومی مرتبط با کار است.

(۳) اهداف نهایی. برای هر کار حساب‌برسی شامل محصولات تولید شده توسط حساب‌برسان اعم از گزارش‌های حساب‌برسی، پیشنهادها و یا تجزیه و تحلیل سیستم‌ها است که به عنوان نتایج نهایی کار به استفاده‌کنندگان مربوط و یا صاحبکاران ارائه می‌شود.

#### استفاده از فنون مدیریت پروژه در حساب‌برسی

حساب‌برسان حرفه‌ای نشان دادند که بیشترین کاربرد فنون مدیریت پروژه در حساب‌های مربوط به رویه‌های بودجه‌بندی<sup>۹</sup> است. بودجه‌بندی یکی از روش‌های مدیریت پروژه و به عنوان بخشی از اهداف کلی پروژه حساب‌برسی محسوب می‌شود. به‌هرحال، فنون ساده بودجه‌بندی در زمان استفاده در پروژه‌های حساب‌برسی، دارای اشکالاتی است. این اشکالات از آنجا ناشی می‌شود که اگر چه بودجه‌بندی می‌تواند به کنترل پروژه حساب‌برسی به‌وسیله ارائه استانداردهای اندازه‌گیری در دوره‌های زمانی مختلف کار حساب‌برسی کمک کند اما اطلاعات لازم را برای اصلاحات مناسب در زمان انحراف از بودجه ارائه نمی‌کند.

روش‌های پیشرفته که بخش وسیع‌تری از کارهای حساب‌برسی را شامل می‌شود باعث بهبود کارایی حساب‌برسی نیز می‌شود. فنون مدیریت پروژه مخصوصاً<sup>۱۰</sup> فن بازیابی و

باید همگی باهم در ارتباط با یکدیگر باشد.

فن بازیابی و ارزیابی پروژه می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای مدیران حسابرسی و یا حسابرسان ارشد فراهم آورد. اولاً می‌تواند تصویری از فعالیت‌ها را ارائه کند. ثانیاً "نمای" از دوره فعالیت‌ها را در قالب ساعت کار کارکنان مشخص کند. فن بازیابی و ارزیابی پروژه نسبت به فعالیت‌های مورد نظر برای تکمیل کارها، دید انتقادی دارد و در نهایت، به وسیله آن می‌توان مشخص کرد که هریک از

فعالیت‌ها را می‌توان تا چه میزان با تاخیر انجام داد بدون اینکه کل کار طولانی‌تر از مدت پیش‌بینی شود.

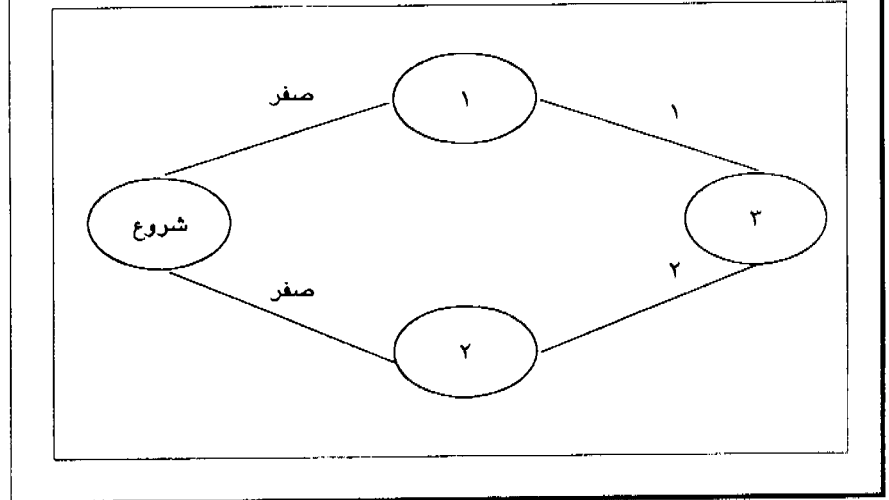
فن بازیابی و ارزیابی پروژه فواید بسیاری برای حسابرسی دارد. اولاً استفاده از این روش سبب می‌شود مدیران حسابرسی یا سایر مسئولان، اطلاعات در دسترس را بررسی و سازماندهی و در موارد لزوم از این اطلاعات استفاده کنند. ثانیاً مشخص کردن فعالیت‌های کلیدی و نظارت نزدیک بر آنها برای کاهش تاخیرهای بالقوه در پروژه از دیگر فواید کاربرد این فن می‌باشد. در مجموع، فن بازیابی و ارزیابی پروژه به ما کمک می‌کند تا رویه‌هایی را شناسایی کنیم که باعث ایجاد زمان بلااستفاده<sup>۷</sup> می‌شود و در نهایت، شاهد حذف آنها بدون افزایش در زمان کلی حسابرسی باشیم. این جنبه از فن بازیابی و ارزیابی پروژه، حسابرسان را قادر می‌سازد تا با تخصیص مجدد منابع، تاثیر رویدادهای پیش‌بینی نشده<sup>۸</sup> را به حداقل برسانند.

علاوه بر این، یکی دیگر از فواید این فن، مستندسازی فرایند برنامه‌ریزی است. زمانی که فن بازیابی و ارزیابی پروژه به کار گرفته شود باید تمام فرایندهای ارزیابی، درک و نمایش داده شود که این موضوع به حسابرسان داخلی کمک شایانی می‌کند.

#### روش مسیر بحرانی

روش مسیر بحرانی نیز شبیه فن بازیابی و ارزیابی پروژه است به‌جز این که در این روش، برتعریف و کنترل "مسیر

نمایشگر ۱- نمونه روش مسیر بحرانی شامل مراحل ۱، ۲ و ۳



فن بازیابی و ارزیابی پروژه، این امکان را به حسابرسان می‌دهد که زمان مورد نیاز برای تکمیل کار را تخمین بزنند. با این نگرش، یکی از موارد بسیار مهم حسابرسی با دقتی زیاد مشخص می‌شود و اصلاحات مورد نظر اعمال می‌شود. هم‌چنین این فن کمک می‌کند که فعالیت‌های پنهان از طریق مقایسه واقعیت‌ها با فرایندهای برنامه‌ریزی شده مشخص شوند.

از آنجایی که فن بازیابی و ارزیابی پروژه، یک تجزیه و تحلیل موثر برای تمام فعالیت‌های مورد نیاز برای کامل شدن یک کار ارائه می‌کند لذا گام ابتدایی در فرایند این فن، مشخص کردن تمام فعالیت‌هایی است که باید انجام بگیرد و رویدادهایی است که اتمام کار را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، استفاده از این فن در تاییدیه‌های حساب‌های دریافتنی باید به گونه‌ای باشد که این فعالیت را مشخص و تکمیل آن از طریق شواهد موجود در کاربرگ حساب‌های دریافتنی مستند کند. گام بعدی در فن بازیابی و ارزیابی پروژه، نشان دادن رابطه بین فعالیت‌ها و رویدادهاست. پروژه حسابرسی شامل مشخص کردن مراحل اصلی فرایند حسابرسی و ارزیابی ارتباط بین این مراحل است. در این راستا، ارزیابی سیستم کنترل داخلی به تنهایی کافی نیست بلکه باید این ارزیابی با سایر جنبه‌های کار حسابرسی نیز ارتباط پیدا کند مثلاً در حسابرسی پرداخت‌های نقدی، ارزیابی سیستم کنترل‌های داخلی، اصولاً قبل از سایر برنامه‌ها از قبیل نمونه‌گیری و آزمون‌هایی انجام می‌شود ولی

بدون شک آسان‌تر خواهد بود زیرا رسیدن یا نرسیدن به اهداف در طی مسیر کاملاً تعریف شده، مشخص و ارزیابی می‌شود. روش مسیر بحرانی، نمای جغرافیایی از مراحل پیشرفت در مسیر بحرانی را نشان می‌دهد.

نمونه‌هایی از فنون مدیریت پروژه در حسابرسی برای ارائه نمونه‌هایی از اینکه چگونه فن بازیابی و ارزیابی پروژه و روش مسیر بحرانی برای برنامه‌ریزی و کنترل به کار می‌روند باید اثربخشی آنها را در پروژه حسابرسی مشخص کرد. نمایشگر ۲ بخشی از یک پروژه حسابرسی کوچک است که در آن، زمان به روز بیان شده است. در هر صورت، هرچه برنامه‌ریزی و کنترل شفاف‌تر باشد مدیریت بهتر و آسان‌تر می‌تواند از ساعات کار کارکنان استفاده کند.

گام‌های حسابرسی:

۱. پذیرش کار
۲. تکمیل بررسی تحلیلی
۳. تکمیل بودجه
۴. انتخاب تیم حسابرسی
۵. آغاز اجرای عملیات
۶. تکمیل بخش وجوه نقد
۷. تکمیل حساب‌های دریافتی
۸. بررسی کار حسابرسی
۹. تکمیل کار حسابرسی توسط مدیر
۱۰. گزارش حسابرسی به صاحبکار

دایره ۱ نشان‌دهنده پذیرش کار توسط واحد حسابرسی است. این امکان وجود دارد که رویدادهای دیگری نیز رخ دهد تا منجر به پذیرش کار شود. در این صورت، این رویدادها می‌تواند جزئی از نگاره فن بازیابی و ارزیابی پروژه باشد و یا به صورت یک نگاره جداگانه (و ترسیم یک فن بازیابی و ارزیابی پروژه دیگر) در نظر گرفته شود. هم‌چنین می‌توان برای برنامه حسابرسی سالانه نیز یک نمایشگر فن بازیابی و ارزیابی پروژه ترسیم شود. اهداف انتقادی فن بازیابی و ارزیابی پروژه که باید به وضوح تعریف شود اهداف ابتدایی و پایانی است. در نمایشگر ۲ کار با پس‌پذیرش

بحرانی" تاکید بیشتری وجود دارد. مسیر بحرانی شامل ترتیبی از فعالیت‌هاست که بیشترین زمان‌ها برای تکمیل آنها مورد نیاز است. هنگامی که این فعالیت‌ها، سلسله‌وار بدنبال هم بیایند طول پروژه مشخص می‌شود. بنابراین هر تأخیری در این مسیر، منجر به تأخیر در تکمیل نهایی پروژه می‌گردد. در مراحل مختلف برنامه‌ریزی حسابرسی، روش مسیر بحرانی، نقاط بحرانی بالقوه را مشخص کرده و استفاده مناسب‌تر از منابع موجود را سبب می‌شود. همانطور که در نمایشگر ۱ دیده می‌شود.

اگر فعالیت‌های ۱ و ۲ به‌طور همزمان آغاز و هر دو قبل از فعالیت‌های ۳ انجام شوند در این صورت ضرورت دارد که فعالیت‌های ۱ و ۲ در یک زمان پایان پذیرند.

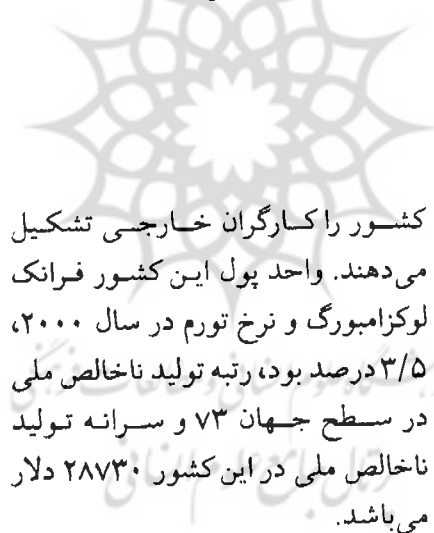
اهمیت قضیه در صورتی بیشتر می‌شود که دو فرد به‌صورت جداگانه، آن فعالیت‌ها را انجام دهند و هر دو فرد نیاز به آغاز فعالیت ۳ داشته باشد. به‌طور خلاصه، اگر مرحله ۱، یک هفته به طول بینجامد و مرحله ۲ برای کامل شدن دو هفته زمان برای نیاز داشته باشد عملیات حسابرسی بر روی فعالیت مرحله ۱، یک هفته قبل از فعالیت مرحله ۲ پایان می‌پذیرد. بنابراین تنگنای کار مشخص می‌شود. در این صورت، اگر منابع مازاد در دسترس باشد باید به فعالیت مرحله ۲ تخصیص یابد و کار در مرحله ۲ تسریع شود، در این شرایط، روش مسیر بحرانی می‌تواند تنگناهای کار را مشخص کند و بنابراین باعث بهبود در کارایی و تخصیص بهتر منابع می‌شود.

روش مسیر بحرانی می‌تواند در تخصیص بهینه در روش‌های دیگری نیز مفید واقع شود. مثلاً اگر حسابرس با استفاده از روش مسیر بحرانی می‌تواند تشخیص دهد زمانی که حسابرسی به انجام فعالیت مرحله ۱ می‌پردازد می‌تواند زمان کوتاهی در انجام کار خود داشته باشد بدون اینکه باعث افزایش در زمان کلی حسابرسی شود. در این صورت، اگر فعالیت مرحله ۲ نیازمند توجه و کار نیروی انسانی بیشتری باشد مدیر می‌تواند با تخصیص افراد به فعالیت جدید، باعث استفاده بهینه گردد.

در زمان انجام تغییرات در طی کار حسابرسی، روش مسیر بحرانی می‌تواند تاثیر این تغییرات را بر روی کار حسابرس مشخص کند. اگر اهداف حسابرسی به‌صورت عینی تعریف شده باشد در این صورت دستیابی به آنها

# نظام حسابداری و گزارشگری مالی لوکزامبورگ

دکتر محسن خوش‌طینت  
عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی  
نجمه خدابخشی و تکتم رثوفی  
دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری



## مشخصات کشور

کشور جمهوری لوکزامبورگ در نیمکره شمالی و شرقی، در غرب قاره اروپا و به دور از دریای آزاد قرار گرفته و با کشورهای آلمان در شرق، فرانسه در جنوب و بلژیک در شمال و غرب همجوار است. پایتخت این کشور شهر لوکزامبورگ است. زبان رایج آن لوکزامبورگی، فرانسوی و آلمانی است. مذهب عموم مردم این کشور مسیحی - کاتولیک می‌باشد. حکومت آن گراندوک‌نشین و مساحت آن ۲۵۸۵ کیلومتر مربع است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۱، ۴۴۱۰۹۹۲ نفر و رشد سالانه جمعیت ۰/۴ درصد بوده است. که از این جمعیت یک سوم افراد مقیم لوکزامبورگ و بقیه به‌طور روزانه مهاجرت می‌کنند. نیمی از نیروی کار

کشور را کارگران خارجی تشکیل می‌دهند. واحد پول این کشور فرانک لوکزامبورگ و نرخ تورم در سال ۲۰۰۰، ۳/۵ درصد بود، رتبه تولید ناخالص ملی در سطح جهان ۷۳ و سرانه تولید ناخالص ملی در این کشور ۲۸۷۳۰ دلار می‌باشد.

خاک این کشور بیش از ۵۰٪ زیر کشت بوده و دامپروری در آن متداول است. محصولات مهم آن عبارتند از: غلات، سیب‌زمینی و لبنیات. معادن سنگ آهن کشف شده در جنوب کشور، اساس صنعت فولاد آن را تشکیل می‌دهد. از دیگر صنایع مهم آن می‌توان به صنایع دارویی، شیمیایی، نساجی و غذایی اشاره کرد. نرخ تورم در این کشور در سال ۲۰۰۰ معادل ۲/۱ درصد و نرخ بیکاری ۱/۳ درصد بوده است.

## توسعه سیستم مالی

سیستم مالی لوکزامبورگ به‌طور قابل ملاحظه‌ای طی ۲۵ سال گذشته توسعه یافته و دولت نقش مهمی را در اصلاح این سیستم ایفا کرده است. دولت از طریق وضع قوانین مستمر سعی کرد تا راهنمایی برای فعالیت‌های مالی مدرن به وجود آورد.

اولین اقدام مهم دولت در زمینه توسعه سیستم مالی، تاسیس بورس اوراق بهادار در سال ۱۹۲۹ بود. در ادامه این اقدام یک کمیسیون کنترل بانکی در سال ۱۹۴۵ با هدف نظارت بر بانک‌ها تشکیل شد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ اولین صندوق وجوه سرمایه‌گذاری<sup>۱</sup> لوکزامبورگ ایجاد شد. هر چند که در این مرحله این عملیات فاقد یک چارچوب قانونی مدون بود.

نمایشگر صادرات و واردات لوکزامبورگ در سال‌های اخیر به درصد:

آلمان	فرانسه	بلژیک	هلند	سایر کشورها
۲۰	۱۷	۱۷	۵	۲۱
۲۰	۱۲	۳۹	۲	۱۵

- مدیران ملزم به تهیه گزارش مبتنی بر عملیات شرکت برای حساب‌رسان قانونی، حداقل تا یک ماه قبل از مجمع عمومی سالانه بودند و باید گزارش را در مجمع عمومی قرائت می‌نمودند. ولی درباره محتویات این گزارش رهنمودی وجود نداشت. عملاً این گزارش شامل تجزیه و تحلیل جزئیات ترازنامه و صورت سود و زیان بدون یادداشت‌های همراه بود.

- شرکت‌ها ملزم به انتشار ترازنامه و صورت سود و زیان خود در Memorial (روزنامه رسمی لوکزامبورگ) بودند. اما فقدان یادداشت‌های توضیحی یا فهرستی از روش‌های حسابداری، اطلاعات کمی را در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌داد. البته بعضی شرکت‌ها اقدام به تهیه گزارش سالیانه جامع‌تر می‌نمودند، اما نحوه ارائه آنها شکل یکسانی نداشت.

در قانون ۱۹۱۵ محدودیت دیگری در انتخاب رویه‌های حسابداری برای شرکت‌ها وجود نداشت، و لزومی به افشای رویه‌های حسابداری نبود.

قانون شرکت‌های تجاری در سال ۱۹۸۴ اصلاح شد. چهارمین منشور اتحادیه اروپا (۱۹۸۴) برای اولین بار، محتوی و شکل صورت‌های مالی را برای شرکت‌های سهامی تشریح کرد.

چهارمین منشور اتحادیه اروپا از چهارم می ۱۹۸۴ به اجرا درآمد و اجرای آن برای شرکت‌هایی که دوره مالی آنها اول ژانویه ۱۹۸۵ به بعد بود، الزامی شد.

#### حرفه حسابداری

دو هیات در لوکزامبورگ نماینده

قانون اساسی حاکم برگزارشگری مالی، قانون ۱۹۱۵ شرکت‌های تجاری بود، تا سال ۱۹۸۹ یعنی تا زمان اجرای چهارمین منشور اتحادیه اروپا، گزارشگری مالی مبتنی بر الزامات قانونی کم اهمیت بود.

الزامات زیادی در قانون ۱۹۱۵ برای گزارشگری مالی شرکت‌ها وجود داشت اما راه حل‌های تفصیلی و جزئی ارائه نشده بود، از جمله:

- شرکت‌ها ملزم به تهیه ترازنامه بودند، ترازنامه، صرفاً جهت تمایز قائل شدن بین دارایی‌های ثابت و جاری، و هم چنین تمایز بین حقوق صاحبان سهام و اوراق قرضه منتشر شده، بدهی‌های تضمین شده و تضمین نشده، مورد استفاده بود. هیچ‌کدام از این اقلام به‌طور خاص در قوانین لوکزامبورگ مشخص نبودند. و عملاً جهت تشخیص و تفکیک این اقلام بیشتر از مقررات کشورهای همسایه مخصوصاً فرانسه استفاده می‌شد.

- استهلاک باید محاسبه و ثبت می‌شد. اما هیچ روش یا رهنمودی در این زمینه ارائه نشده بود.

- شرکت‌ها ملزم به تهیه صورت سود و زیان بودند. اما در مورد نحوه ارائه یا محتویات آن در قانون بحث نشده بود.

دومین اقدام اساسی دولت در سال ۱۹۸۹، ایجاد موسسه پولی لوکزامبورگ (IML)<sup>۲</sup>، به عنوان تعدیل‌کننده سیستم مالی بود که آن را جایگزین کمیسیون کنترل بانکی کرد. اقدام بعدی تصویب اولین قانون صندوق وجوه سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۸ بود. این قانون بعداً تحت عنوان قانون شرکت بیمه مجدد (بیمه اتکایی)<sup>۳</sup> اصلاح شد.

قانون وجوه سرمایه‌گذاری سال ۱۹۸۸ یکی از عوامل محرک اصلی برای توسعه سیستم مالی بود. در این دوره رشد سریعی در تعداد بانک‌ها و توسعه بانک‌های موجود دیده می‌شد. که هر دو (بانک‌های موجود و بانک‌های جدیدالتاسیس) در رشد بخش وجوه سرمایه‌گذاری و راضی نگه داشتن مشتریان از خدمات بانکداری خصوصی موثر بود. جالب است بدانیم در این کشور دوره‌های آموزشی که در بانک‌های لوکزامبورگ برقرار است به عنوان بهترین دوره‌های آموزشی در سراسر اروپا شهرت دارد. در این کشور بیش از ۹۸۰ بنیاد سرمایه‌گذاری و ۱۹۲ بانک (بیش از هر شهر دیگری در دنیا) وجود دارد.

#### ارزیابی قوانین حسابداری

تا قبل از منشور چهارم اتحادیه اروپا،

حرفه حسابداری و حسابرسی می‌باشند:

۱- OECL<sup>۲</sup>: که نماینده دفترداران و حسابداران است، OECL هیچ آزمون ورودی برگزار نمی‌کند و تاکنون استاندارد حسابداری منتشر نکرده و تنها شرط عضویت در آن انجام کار عملی به مدت سه سال تحت نظارت یکی از اعضای موجود در این هیئت است. اعضای OECL هیچ امتیاز قانونی برای کار حسابداری ندارند.

۲- IRE<sup>۵</sup>: هیات حرفه‌ای حساب‌برسان مستقل است. این هیات آزمون‌هایی را جهت پذیرش اعضای جدید برگزار می‌کند و چندین رهنمود حسابرسی منتشر کرده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که هیچ هیأتی جهت تدوین استانداردهای حسابداری در لوکزامبورگ وجود ندارد که بتواند راهنمای معتبری با کاربرد عملی براساس مصوبات اتحادیه اروپا ارائه کند. در نتیجه حسابداران و حساب‌برسان برای بهتر عمل کردن از موارد مشابه در سایر کشورها استفاده می‌کنند. بنابراین عامل مهمی که مانع ایجاد اصول حسابداری یکنواخت در لوکزامبورگ شده است تنوع خود حرفه حسابداری و حسابرسی است. نکته جالب توجه آنکه هیچ دانشگاهی در لوکزامبورگ وجود ندارد و تمام حسابداران و حساب‌برسان از کشور تحصیل می‌کنند (معمولاً در مکزیک، فرانسه یا آلمان). علاوه بر این، بسیاری از حسابداران و حساب‌برسان تفسیرشان از مقررات حسابداری مطابق با کشوری است که در آن کشور آموزش حرفه‌ای دیده‌اند، در نتیجه نحوه عمل

حسابداری در لوکزامبورگ به میزان زیادی تحت تاثیر نحوه عمل این کشورها و تاحدی نیز تحت تاثیر US GAAP و IAS است. به‌طور خلاصه نمی‌توان گفت که تاکنون یک روش منحصر به‌فردی برای حسابداری در لوکزامبورگ وجود دارد.

مقررات حسابداری منحصراً براساس منشور اتحادیه اروپا قرار دارد، که در اصل باید در همه کشورهای اتحادیه اروپا به‌طور مشابه تفسیر و عمل شود در حالی که در عمل این چنین نیست.

حرفه حسابداری را می‌توان به چهار طبقه زیر تقسیم کرد.

۱- شرکت‌های حسابرسی بزرگ که به‌طور معمول عضو یک گروه حسابداری بین‌المللی هستند، عملیات آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای از یک شرکت به شرکت دیگر متفاوت است. بعضی از آنها شعبه‌ای از یک گروه بین‌المللی هستند و بعضی دیگر به‌طور مستقل عمل می‌کنند.

۲- سایر گروه‌های حسابداری معمولاً عضو گروه حسابداری بین‌المللی نیستند. این طبقه بیشتر کار حسابداری و مالیاتی انجام می‌دهند. البته ممکن است حسابرسی شرکت‌های کوچک‌تر را نیز انجام دهند.

۳- شرکت اصلی (سرمایه‌گذار) و دوایر سرمایه‌گذاری بانک‌ها: گروهی که خدماتی در ارتباط با حسابداران طبقه ۲ ارائه می‌نمایند مانند آموزش پرسنلی که بتوانند در حد مدیران و حساب‌برسان قانونی عمل کنند.

۴- حسابداران مشغول به کار در صنعت: این گروه اجازه عضویت در IRE را ندارند.

اصول بنیادین حسابداری پیروی از این اصول، طبق منشور چهارم اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ الزامی است:

۱- شرکت‌ها باید به‌عنوان یک واحد اقتصادی فرض شوند.

۲- خط مشی‌های حسابداری باید به‌طور یک‌نواخت از یک دوره مالی به دوره‌های دیگر به‌کار گرفته شوند.

۳- ارزیابی‌ها باید برپایه احتیاط و محافظه‌کاری باشد، مخصوصاً در موارد زیر:

الف) تنها سودهای ایجاد شده در تاریخ ترازنامه به حساب آورده شوند.

ب) برآورد تمام بدهی‌های قابل پیش‌بینی و زیان‌های بالقوه که در طی سال مالی احتمال وقوع آنها افزایش می‌یابد. حتی اگر این بدهی‌ها و زیان‌ها، بین تاریخ ترازنامه و تاریخ تصویب صورت‌های مالی به‌وجود آید.

ج) محاسبه تمامی استهلاک‌های دارایی‌های مشهود، صرف‌نظر از اینکه نتیجه عملیات سال جاری سود یا زیان باشد.

۴- محاسبه تمام درآمدها و هزینه‌ها در سال مالی صرف‌نظر از تاریخ دریافت و پرداخت وجه.

۵- اجزاء تشکیل‌دهنده اقلام دارایی و بدهی به‌طور جداگانه ارزیابی می‌شوند.

۶- ترازنامه اول سال مالی باید مشابه ترازنامه پایان سال مالی قبل باشد.

این اصول بنیادین می‌توانند در موارد استثناء نادیده گرفته شود ولی باید در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی این موارد استثناء افشا شوند.

بورس اوراق بهادار

بورس اوراق بهادار لوکزامبورگ، شرکتی با مسئولیت محدود است که تحت ضوابط قانون بورس اوراق بهادار در سال ۱۹۲۹ تاسیس گردیده است. هیات مدیره این سازمان از ۱۱ نفر عضو تشکیل می‌شود که هر ۳ سال یکبار در مجمع عمومی سازمان انتخاب می‌گردند.

بورس اوراق بهادار نقش ناچیزی در شکل‌دهی نحوه عمل حسابداری بازی می‌کند و افشای اطلاعات اضافی تری را نسبت به آنچه که قانون شرکت‌ها ملزم کرده، درخواست نمی‌کند. شرکت‌هایی که سهام‌شان در بورس عرضه می‌شود، باید یک گزارش میان دوره‌ای را حداقل در مورد سود و بازده (عملکرد واحد تجاری) قبل یا بعد از اعمال مالیات ارائه دهد. هم‌چنین اگر یک شرکت سود میان دوره‌ای را پرداخت و یا قصد پرداخت دارد باید سود انباشته برای آن دوره را افشا کند.

صورت‌های مالی اساسی

صورت‌های مالی شرکت‌ها طبق منشور چهارم اتحادیه اروپا باید شامل ترازنامه، سود و زیان (همراه با ارقام مقایسه‌ای) و یادداشت‌های توضیحی باشند. هم‌چنین اگر شرکتی مالک یک یا چند شرکت فرعی است باید صورت‌های مالی تلفیقی تهیه کند. این شرکت‌ها باید ترازنامه و صورت سود و زیان، را به وضوح و مطابق با فرم‌های مشخص شده در قانون تهیه کنند، قانون برای یادداشت‌های همراه، محتوای حداقلی را تعیین کرده است. هم‌چنین شرکت‌ها باید یک حسابرس مستقل

داشته باشند، اگر چه شرکت‌های کوچک نیازی به این کار ندارد. طی ۲۰ سال گذشته معمول بود که شرکت‌های لوکزامبورگی صورت‌های مالی خود را به زبان فرانسه، آلمانی یا انگلیسی (و حتی ایتالیایی) تهیه و ارائه می‌کردند. در سال‌های اخیر دادگاه<sup>۶</sup> به این موضوع پافشاری کرد که شرکت‌ها حساب‌های قانونی<sup>۷</sup> خود را تنها به آلمانی و فرانسوی تهیه کنند. بورس اوراق بهادار لوکزامبورگ نیز تنها صورت‌های مالی تهیه شده به زبانی آلمانی، فرانسوی و انگلیسی را می‌پذیرد.

طبق قانون، صورت‌های مالی باید تصویری درست و منصفانه<sup>۸</sup> از وضعیت مالی و نتایج عملکرد شرکت یا گروه شرکت‌ها را نشان دهند. برخلاف IAS، قوانین لوکزامبورگ، شکل‌های دقیقی برای ارائه صورت‌های مالی تعیین کرده است و لوکزامبورگ به شرکت‌ها اجازه داد، تا یک انتخاب اختیاری از فرم ترازنامه داشته باشند زیرا طبق منشور چهارم ترازنامه می‌تواند به شکل‌های افقی و عمودی تهیه شود.

اکثر شرکت‌های لوکزامبورگی شکل افقی ترازنامه را پذیرفتند.

بخش دارایی‌های ترازنامه (در شکل افقی) شامل قسمت‌های زیر است:

۱. سرمایه تعهدشده و پرداخت نشده
۲. هزینه‌های تاسیس
۳. دارایی‌های ثابت
۴. پیش‌پرداخت‌ها
۵. زیان سال مالی

زمانی که ترازنامه عمودی تهیه می‌شود، زیان سال مالی به‌عنوان کاهشده سرمایه در بخش حقوق صاحبان سهام آورده می‌شود.

بخش بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه (شکل افقی) شامل این قسمت‌ها می‌باشد:

۱. سرمایه و اندوخته‌ها
۲. ذخیره بدهی‌ها و هزینه‌ها
۳. بستانکاران
۴. پیش دریافت درآمد
۵. سود سال مالی

در ترازنامه به شکل عمودی بستانکاران به جاری (سررسید کمتر از یکسال) و بلندمدت طبقه‌بندی می‌شوند.

شرکت‌ها می‌توانند هر تاریخی را برای پایان دوره مالی خود انتخاب کنند. که این تاریخ باید در اساسنامه شرکت ذکر شود و هر تغییری در آن نیز باید مجدداً در اساسنامه منعکس شود. هیچ محدودیت زمانی برای تکمیل صورت‌های مالی وجود ندارد، به جز برای شرکت‌هایی که طبق اساسنامه یک تاریخ مخصوص برای مجمع عمومی سالانه دارند. این صورت‌های مالی باید ۱۵ روز قبل از برگزاری مجمع عمومی سالانه برای سهامداران ارسال شود.

موارد ذکر شده در بالا در خصوص صورت‌های مالی در لوکزامبورگ تنها برای شرکت‌های سهامی ملزم می‌باشد. شرکت‌های غیرسهامی مشمول منشور چهارم و هفتم و هشتم اتحادیه اروپا نمی‌باشند. این شرکت‌ها تنها باید ترازنامه و صورت سود و زیان تهیه کنند و نیازی به تهیه یادداشت‌های همراه و ارقام مقایسه‌ای ندارند. هم‌چنین باید ترازنامه و صورت سود و زیان خود را در Memorial (روزنامه رسمی) منتشر کنند. ایسن شرکت‌ها باید دارای حسابرسی قانونی باشند.



## کفایت سرمایه در نظام بانکی

کفایت سرمایه، آیین نامه تسهیلات و تعهدات کلان، آیین نامه اعطای تسهیلات به اشخاص مرتبط و مقررات پیش‌گیری از پول‌شویی اشاره کرد. تعدادی دیگر از مقررات و دستورالعمل‌های ضروری شامل مقررات و قواعد حاکم بر ارزیابی کیفیت دارایی‌ها، دستورالعمل کنترل داخلی در بانک‌ها، دستورالعمل‌های نظارت حضوری و غیرحضوری نیز در دست تهیه و در شرف تصویب است.

اما چنین به نظر می‌رسد که از میان دستورالعمل‌ها و ضوابط تدوین شده از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه‌های مرتبط با کفایت سرمایه، تسهیلات و تعهدات کلان و تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط در مقایسه با سایر قواعد و آیین‌نامه‌های تدوین شده از اهمیتی به مراتب بیشتر برخوردار باشد. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در راستای توجیه و استدلال پیرامون اهمیت و جایگاه سرمایه در بانک‌ها چنین اظهار می‌کند که سرمایه مناسب و کافی یکی از شرایط لازم برای حفظ سلامت نظام بانکی است و هر یک از بانک‌ها و موسسات اعتباری برای تضمین ثبات و پایداری فعالیت‌های خود باید همواره نسبت مناسبی را میان سرمایه و مخاطره موجود در دارایی‌ها برقرار نمایند. کارکرد اصلی این نسبت، حمایت بانک در برابر زیان‌های غیرمنتظره و نیز حمایت از سپرده‌گذاران و اعتباردهندگان است. به دلیل حفاظتی که این نسبت در برابر زیان‌های وارده ایجاد می‌کند، حفظ و نگهداری سرمایه کافی و متناسب با مخاطرات موجود، منبع اصلی اعتماد عمومی به هر بانک به طور اخص و نظام بانکی به طور اعم است. برپایه الزامات طرح شده در آیین‌نامه کفایت سرمایه<sup>۴</sup>، نسبت کفایت سرمایه حاصل تقسیم سرمایه پایه به مجموع دارایی‌های موزون شده به ضرایب مخاطره برحسب درصد می‌باشد.<sup>۵</sup> این درحالی است که حداقل نسبت کفایت سرمایه برای کلیه بانک‌ها و موسسات اعتباری (اعم از دولتی و غیردولتی) ۸ درصد تعیین می‌شود. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در مواردی که استانداردهای بین‌المللی و یا ضرورت حفظ سلامت بانک‌ها و موسسات اعتباری اقتضا نماید حدود بالاتری را برای تمام یا برخی از بانک‌ها و موسسات اعتباری تعیین نماید.<sup>۶</sup> براساس آیین‌نامه کفایت سرمایه، کلیه اقلام دارایی‌های بانک‌ها و موسسات اعتباری اعم از اقلام بالای خط و اقلام

زیر خط ترازنامه باید برحسب مخاطره مربوط، موزون شوند. ضرایب مخاطره انواع دارایی‌ها متناسب با مخاطره احتمالی آن‌ها به ترتیب صفر، ۲۰، ۵۰ و ۱۰۰ درصد می‌باشد.<sup>۷</sup> از این‌رو، دارایی‌های مختلف بانک‌ها و موسسات اعتباری به شرح زیر موزون می‌شوند.

## اقلام بالای خط ترازنامه

- دارایی‌های مشمول ضریب مخاطره صفر درصد - وجوه نقد (حساب صندوق، اسکناس و نقود بیگانه، طلا و نقره).
- مطالبات از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (شامل سپرده قانونی، حساب جاری نزد بانک مرکزی و سایر موارد مشابه).
- تسهیلات اعطایی به دولت جمهوری اسلامی ایران و تسهیلاتی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تضمین شده باشد.
- مطالبات از بانک‌های مرکزی یا دولت‌های عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه و مطالباتی که توسط بانک‌های مرکزی و یا دولت‌های این گروه از کشورها صریحاً تضمین شده باشد.
- مطالبات از دولت‌های مرکزی و بانک‌های مرکزی کشورهای غیرعضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه برحسب پول ملی وام‌گیرنده.
- مطالبات از وام‌گیرندگان کشورهای واقع در گروه کشورهای غیرعضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه که صریحاً توسط دولت مرکزی یا بانک مرکزی همان کشور تضمین شده باشد و به پول ملی همان کشور پرداخت شده باشد.
- مطالباتی که وثیقه آن‌ها به طور کامل اوراق بهاداری است که توسط دولت و یا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و یا دولت‌های مرکزی و بانک‌های مرکزی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه صادر گردیده است.
- اوراق بهاداری که توسط دولت و یا بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران منتشر گردیده است.
- اوراق بهاداری که توسط دولت‌های مرکزی یا بانک‌های مرکزی سایر کشورها منتشر شده است.<sup>۸</sup>
- دارایی‌های مشمول ضریب مخاطره ۲۰ درصد - وجوه در راه.

- مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری داخلی (اعم از دولتی و غیردولتی) و یا مطالباتی که توسط بانک‌ها و

نمایه ۵- نسبت کفایت سرمایه بانک‌های دولتی در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۳

بانک‌ها	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	۱۳۷۷	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳
بانک ملی ایران	۵/۵۶	۸/۲۲	۲/۴۸	۲/۳۲	۰/۳۵	۰/۲	۰/۲۹	۰/۲۲	۰/۲۶	۰/۱۲
بانک صادرات	۷/۱۰	۸/۹۷	۵/۵۶	۸/۶۸	(۰/۱۸۶)	(۲/۲۱)	(۶/۳۹)	(۶/۰۲)	(۰/۳۷)	۰/۱۶
بانک سپه	۵/۲۲	۶/۲۸	۵/۹۸	۶/۷۰	۰/۲۲	۰/۲۵	۰/۰۹	(۰/۱۹)	۰/۳۲	۰/۱۸
بانک ملت	۲/۵۲	۶/۲۸	۶/۳۶	۲/۵۰	۰/۹۲	(۰/۱۳)	(۰/۱۰)	۰/۶۹	۰/۵۱	۰/۳۲
بانک تجارت	۲/۳۸	۲/۳۹	۲/۸۱	۷/۸۹	۱/۲۲	۱/۹۲	۱/۰۲	۰/۷۷	۰/۷۵	۱/۰۶
بانک مسکن	۹/۰۹	۷/۳۱	۵/۷۲	۲/۹۲	۲/۱۶	۰/۶۵	۲/۵۵	۲/۵۲	۲/۰۶	۲/۶۴
بانک کشاورزی	۶/۷۲	۶/۹۹	۸/۱۲	۲/۶۹	۰/۰۷	(۰/۱۵۰)	(۱/۰۳)	۶/۲۶	۷/۵۷	۸/۸۰
بانک رفاه کارگران	۶/۲۵	۸/۰۲	۹/۵۵	۱۰/۶۰	۲/۶۰	۲/۳۹	۱/۳۸	۱/۸۱	۱/۸۶	۲/۳۷
بانک صنعت و معدن	۲۲/۳۲	۲۵/۳۲	۲۵/۸۰	۲۹/۰۸	۲۲/۶۲	۲۲/۰۳	۲۱/۱۹	۱۹/۳۲	۹/۸۵	۲/۲۵
بانک توسعه صادرات	۲۹/۰۷	۲۲/۰۱	۵۲/۳۲	۲۸/۳۶	۳۲/۷۹	۳۲/۲۹	۵۵/۰۱	۳۲/۳۶	۲۸/۰۲	۲۶/۶۸

- مطالبات سررسید گذشته و معوق اعم از دولتی و غیردولتی و وام‌های قدیم.

- سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌ها (شامل سرمایه‌گذاری مستقیم، مشارکت حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی، سهام و مشارکت‌های خارجی) پس از کسر سهام بانک‌ها و موسسات اعتباری تابعه و عندالزوم سهام بانک‌ها و موسسات اعتباری دیگر.

- کالای معاملات سلف، انبار کل، وثایق تملیکی، اموال خریداری شده برای فروش اقساطی یا اجاره به شرط تملیک و موارد مشابه.

- بدهکاران بابت اعتبارات اسنادی پرداخت شده / ضمانت‌نامه‌های پرداخت شده.

- مطالبات از دولت‌های مرکزی یا بانک‌های مرکزی کشورهای غیرعضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در مواقعی که مبلغ پرداخت شده به آن‌ها به ارزی غیر از پول ملی آن کشور انجام شده است.

- مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری کشورهای غیرعضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در صورتی که یک سال یا بیشتر به سررسید آن‌ها مانده باشد.

- دارایی‌های ثابت.

- بدهکاران موقت.

موسسات اعتباری داخلی (اعم از دولتی و غیردولتی) تضمین شده است.

- مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی توسعه و مطالباتی که توسط آن‌ها تضمین شده باشد.

- مطالبات از بانک‌ها و موسسات اعتباری مستقر در کشورهای غیرعضو در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه و مطالباتی که توسط آن‌ها تضمین شده و حداکثر یک سال به سررسید آنها باقی مانده باشد.

- دارایی‌هایی که وثیقه آن‌ها اوراق بهاداری است که توسط بانک‌های توسعه‌ای چند جانبه صادر شده است.

- حساب بین بانک‌ها.

- خالص حساب‌های داخلی<sup>۹</sup>.

● دارایی‌های مشمول ضریب مخاطره ۵۰ درصد

- تسهیلات اعطایی در مقابل رهن کامل واحد مسکونی<sup>۱۰</sup>.

● دارایی‌های مشمول ضریب مخاطره ۱۰۰ درصد

- مطالبات از نهادهای عمومی غیردولتی (شهرداری‌ها، سازمان تامین اجتماعی و...).

- مطالبات از بخش غیردولتی (به غیر از مطالباتی که صراحتاً توسط دولت تضمین شده است).

- مطالبات از شرکت‌ها و موسسات دولتی.

نمایه عوامل اثرگذار برنسبت کفایت سرمایه بانکها

میلیون ریال

شرح	بانک ملی ایران	بانک سپه	بانک تجارت	بانک ملت	بانک صادرات ایران	بانک کشاورزی	بانک مسکن	بانک رفاه کارگران	بانک صنعت و معدن	بانک توسعه صادرات ایران
سرمایه اوله پرداخت شده	۱۵۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۲۲۰۰۰	۳۱۰۰۰	۱۸۰۰۰	۲۲۸۰۳۵	۴۱۰۰۰	۵۰۰۰۰	۸۰۰۲۲۰	۱۰۰۲۵۰۰
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم ارزیابی داراییهای ثابت از سال ۲۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۳۹۰۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	۵۷۰۰۰۰	۹۳۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۲۲۰۲۱۹	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم اوراق مشارکت بر اساس ماده ۲۰ قانون برنامه سه دوره	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰	۳۳۰۰۳۳۲	۳۳۰۰۳۳۲	-	۳۳۳۰۳۳۳	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم تسهیلات ترازو سال ۸۱	۳۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	-	۱۰۰۰۰۰	-	-	-	-	-	۴۸۰۰۰۰
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم تعدیل ارزیابی داراییهای ثابت از سال ۸۲	۱۶۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰	-	۳۰۱۳۹۰۰۰	۳۰۱۳۹۰۰۰	-	-	۱۵۰۰۰۰۰
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم و زیان انباشته	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۳۰۰۰۰۰۰
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم اصلاح بانکها از حیث اعتبارات و ضمانت کاروا	-	-	-	-	-	۱۰۸۱۵۰۰۰۰	-	-	-	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم مستثنای	-	-	-	-	-	۲۰۰۰۰۰۰۰	-	-	-	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم سرمایه معامه دارمندان باسناد اعتباری	-	-	-	-	-	-	-	۸۰۰۰۰۰۰	-	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم تعدیل ارزیابی سهام در سال ۲۰	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۸۵۰۶۶۹	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم تعدیل ارزیابی سهام در سال ۲۱	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۸۸۰۶۶۹	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم دارمندان گشایش و توسعه موسازی	-	-	-	-	-	-	-	-	۳۰۳۶۶۰۸۰	-
ترازنامه سرمایه اوله تنظیم طبقه اول	-	-	-	-	-	-	-	-	۲۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
جمع	۲۲۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰	۸۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰

سررسید آنها باقی مانده باشد پس از کسر سپرده نقدی دریافتی از مشتریان.<sup>۱۴</sup>

● ضریب تبدیل ۵۰ درصد

- اعتبارات اسنادی صادره و یا تایید شده ای که کالای آن وثیقه نیست پس از کسر مبلغ پیش دریافت از مشتریان.

- ضمانت نامه های ریالی یا ارزی که یک سال یا بیشتر به سررسید آنها مانده باشد پس از کسر سپرده نقدی دریافتی از مشتریان.

- تعهدات بابت قراردادهای منعقدہ معاملات.

- تضمین اوراق مشارکت منتشر شده توسط شرکت ها و سایر اشخاص حقوقی.<sup>۱۵</sup>

● ضریب تبدیل ۱۰۰ درصد

- ظهرنویسی اسناد و بروات.

- سایر تعهدات.<sup>۱۶</sup>

با توجه به موارد مطرح شده، به منظور محاسبه نسبت کفایت سرمایه جمع ارقام بالای خط و زیر خط که براساس ضرایب مخاطره موزون شده است، در مخرج کسر و صورت کسر نیز براساس ضوابط مندرج در آیین نامه مربوط به سرمایه پایه محاسبه می شود.<sup>۱۷</sup> در همین راستا، براساس آیین نامه سرمایه پایه بانکها و موسسات اعتباری<sup>۱۸</sup>، سرمایه پایه بانکها و موسسات اعتباری حاصل جمع

- سایر داراییهایی را که نمی توان در گروه دارایی های مشمول ضریب مخاطره صفر، ۲۰ یا ۵۰ درصد جای داد.<sup>۱۱</sup>

اقلام زیر خط ترازنامه

اقلام زیر خط ترازنامه علاوه براین که مشمول ضرایب مخاطره طبقات مختلف دارایی می گردند، باید ضریب تبدیل نیز در مورد آنها اعمال شود. با استفاده از ضریب تبدیل یاد شده می توان ارقام زیر خط ترازنامه را برای منظوره های محاسباتی، هم ردیف ارقام بالای خط تلقی نمود. ضریب تبدیل باید برای هر یک از ارقام زیر خط به این شرح اعمال شود.<sup>۱۲</sup>

● تعهدات مشمول ضریب تبدیل صفر درصد

- تعهداتی که بدون قید و شرط از طرف بانک قابل فسخ بوده و سررسید آنها کمتر از یک سال است.

- حساب های انتظامی و اقلامی که زیر خط ترازنامه فقط به منظور نگهداری آمار درج می شود.<sup>۱۳</sup>

● ضریب تبدیل ۲۰ درصد

- اعتبارات اسنادی صادر یا تایید شده ای که کالای موضوع آن وثیقه اعتبار است پس از کسر مبلغ پیش دریافت از مشتریان.

- ضمانت نامه های ریالی یا ارزی که کمتر از یک سال به

## آثار سیستم‌های برنامه‌ریزی منابع بنگاه...

وقت حسابداران مدیریت از طریق حذف وظایف تکراری آنها، امکان عرضه تحلیل‌های جامع‌تری را فراهم آورده؛ درحالی‌که از منظر افزایش کاربرد روش‌های جدید حسابداری مدیریت، تاثیر اندکی بر شرکت‌های مذکور داشته است.

نتایج مطالعه موردی اسکاپنز<sup>۲۴</sup> و جزایری (۲۰۰۳) نشان می‌دهد که به رغم عدم ایجاد تغییرات اساسی در ماهیت اطلاعات مورد استفاده در حوزه حسابداری مدیریت؛ به‌کارگیری سیستم‌های ERP منجر به ایجاد تغییراتی در نقش حسابداران مدیریت شده است. البته، صاحب‌نظران مذکور ادعایی در این خصوص که استفاده از سیستم‌های ERP علت بروز چنین تغییراتی بوده؛ مطرح نساخته‌اند و تنها بر نقش تسهیل‌کننده سیستم‌های مزبور تاکید داشته‌اند. یافته‌های گابریلز<sup>۲۵</sup> (۲۰۰۳) حاکی از آن است که سیستم‌های ERP، هنوز تاثیر با اهمیتی بر حسابداری مدیریت و به‌ویژه حوزه تصمیم‌گیری و نظارت مدیریت؛ نگذاشته‌اند. وی دلیل این امر را درک ناکافی استفاده‌کنندگان سیستم‌های مذکور از امکانات آن و عدم اطمینان آنها به اطلاعات ارائه شده توسط این سیستم‌ها می‌داند. او ماهیت انعطاف‌ناپذیر سیستم‌های ERP را که مانعی برای اجرای فعالیت‌های جدید و مبتکرانه در حوزه تصمیم‌گیری و نظارت مدیریت تلقی می‌شود؛ علت دیگر این امر به‌شمار می‌آورد.

وان وورن (۲۰۰۳)، در پایان نامه دکتری خود به بررسی اثربخشی سیستم‌های ERP از دیدگاه حسابداران مدیریت پرداخته است. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که به اعتقاد حسابداران مدیریت مورد مطالعه، استفاده از سیستم‌های ERP می‌تواند تاثیر با اهمیتی بر بسیاری از سازمان‌ها داشته باشد.

نتایج بررسی اسپائیس<sup>۲۶</sup> و کنستانتینیدیس<sup>۲۷</sup> (۲۰۰۴) در زمینه استفاده از سیستم‌های ERP در شرکت‌های یونانی، نشان می‌دهد که به‌کارگیری سیستم‌های مذکور؛ موجب ایجاد تغییراتی در فرایندهای حسابداری شده است. به اعتقاد صاحب‌نظران مزبور، به‌کارگیری سیستم‌های ERP برای حفظ توان رقابتی شرکت‌ها لازم است و موجب فراهم شدن فرصت مناسبی برای تجدید ساختار در عملیات و

سیستم‌های اطلاعاتی آنها می‌گردد.

دوران و والش<sup>۲۸</sup> (۲۰۰۴) نیز تاثیر سیستم‌های ERP بر جایگاه و رویه‌های حسابداری مدیریت شرکت‌های ایرلندی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌های آنان حاکی از آن است که سیستم‌های ERP، رویه‌های حسابداری مورد استفاده را تحت تاثیر قرار داده‌اند و محرکی برای استفاده از فنون و روش‌های پیشرفته‌تر حسابداری مدیریت به‌شمار می‌آیند.

بدین ترتیب، یافته‌های اکثر پژوهشگران نشان می‌دهد که استفاده از سیستم‌های ERP، تاثیر نسبتاً محدودی بر حسابداری مدیریت داشته است؛ هرچند که نقش سیستم‌های مذکور به عنوان محرکی برای ایجاد تغییر و تحول در زمینه استفاده از فنون و روش‌های پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر حسابداری مدیریت، غیرقابل انکار به نظر می‌رسد.

فن آوری یکپارچه به عنوان "عاملی" برای ایجاد تغییرات سیستم ERP، به عنوان نرم‌افزار یکپارچه‌ای تعریف می‌شود که وظیفه آن، کنترل کلیه جریان‌های مربوط به کارکنان، مواد، وجوه نقد و اطلاعات در یک سازمان است (گرن‌لوند و المی، ۲۰۰۲). اساس سیستم ERP را که در آن از فن آوری یکپارچه سرویس‌دهنده - سرویس‌گیرنده<sup>۲۹</sup> استفاده می‌شود، یک پایگاه داده‌های یکپارچه تشکیل می‌دهد. بنابراین، کلیه داده‌ها فقط یک بار و آن هم معمولاً در زمان ایجاد آنها وارد سیستم شده و در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرند.

ایجاد و اجرای سیستم‌های ERP، معمولاً مستلزم انجام هزینه‌های هنگفت و صرف زمان بسیار است. این کار توسط متخصصینی انجام می‌شود که هر یک از آنها، روش‌های مخصوص به خود را دارد. روش‌های مذکور، معمولاً شامل یک برنامه ایجاد فرایندهای تجاری (نوعی BPR) است که فرایند آن از تجزیه و تحلیل کلی فرایندهای تجاری سازمان آغاز می‌شود. فرایند ایجاد سیستم‌های ERP، اغلب شامل ایجاد بخش‌های مختلف مورد نیاز است که مسئولیت اصلی این امر در زمینه بخش‌های حسابداری؛ برعهده حسابداران است. بخش‌های استاندارد حسابداری سیستم‌های ERP،

## نمایشگر ۱- سیستم‌های ERP به عنوان "عامل" ایجاد تغییرات



فعال می‌شود و وظایف محول را به انجام می‌رساند. آنچه در این میان اهمیت دارد، ویژگی مشترک تمام این پدیده‌ها؛ یعنی یکپارچگی است. به نظر می‌رسد پلت‌فرم‌های<sup>۳۲</sup> اطلاعاتی یکپارچه‌ای که توسط سیستم‌های ERP و اینترنت پشتیبانی شوند، قادر به ایجاد تحول در مدیریت شرکت خواهند بود؛ هر چند که ماهیت چنین تغییراتی، هنوز به روشنی مشخص نشده است (گرن لوند و مالمی، ۲۰۰۲).

یکپارچه‌سازی سیستم‌های اطلاعاتی، نه تنها به کمک سیستم‌های ERP؛ بلکه اساساً از طریق ارتباط آنها با نرم‌افزارهای مجزا (به کمک میانجی‌های مناسب) صورت می‌گیرد. در سیستم‌های ERP، نیازی به میانجی نیست؛ زیرا در این حالت، تنها یک سیستم واحد وجود دارد. البته، باید توجه داشت که چون سیستم‌های ERP به تنهایی قادر به برآوردن کلیه نیازهای اطلاعاتی استفاده‌کنندگان نمی‌باشند؛ برای برقراری ارتباط با سیستم‌های مجزای دیگر، ناگزیرند از میانجی‌ها استفاده کنند.

امروزه، ویژگی یکپارچگی به یکی از نیازهای محیط کسب و کار تبدیل شده است. ریشه چنین نیازی را باید در شرایط لازم برای دستیابی به کارایی و هم‌افزایی در

دارای امکانات وسیعی می‌باشند که از طریق فهرست انتخاب گزینه‌های مربوط، در اختیار استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرد. امکانات مذکور، شامل خدمات گسترده‌ای است که از عملیات دفترداری تا تجزیه و تحلیل سودآوری محصولات و مدیریت وجوه نقد و دارایی‌ها را در برمی‌گیرد. در عمل، تصمیم‌گیری درباره ایجاد امکانات پیش‌گفته و اینکه کدام یک باید در سیستم ERP گنجانده شود و کدام یک به صورت نرم‌افزار مجزا تامین گردد؛ برعهده مدیریت سازمان است. ایجاد و راه‌اندازی سیستم‌های ERP، فرایند طاقت‌فرسایی به‌شمار می‌آید؛ زیرا "هر چیز، به چیزهای دیگر بستگی دارد". برای مثال، ممکن است طراحی و ایجاد یک بخش موجب تاخیر یا حتی ممانعت از کار طراحی و یا ایجاد بخش‌های دیگر شود.

در یک رویکرد جامع‌تر، ظهور سیستم‌های ERP به عنوان بخشی از "انقلاب الکترونیک" فراگیری در نظر گرفته می‌شود که هم اکنون در جریان است و پدیده‌هایی مانند تجارت الکترونیک، اینترنت و اینترنت<sup>۳۰</sup>؛ از دستاوردهای آن محسوب می‌گردند. امروزه، بسیاری از بخش‌های تشکیل‌دهنده سیستم ERP از طریق مرورگرهای وب<sup>۳۱</sup> نیز

بی‌نوشت

- 1- Enterprise Resource Planning(ERP)
- 2- Information and Communication Technologies(ICT)
- 3- Sap
- 4- Bann
- 5- G.D.Edwards
- 6- Oracle
- 7- Ehie
- 8- Madsen
- 9- King
- 10- Real-Time Data Production
- 11- Sutton
- 12- Advanced Manufacturing Technologies(AMT)
- 13- On-Line Access
- 14- Material Requirements Planning (MRP)
- 15- Electronic Data Interchange(EDI)
- 16- Best of breed (BoB)
- 17- Boersma
- 18- Kingma
- 19- Business Process Re-engineering
- 20- Maccarone
- 21- Booth
- 22- Granlund
- 23- Malmi
- 24- Scapens
- 25- Gabriels
- 26- Spathis
- 27- Constantinides
- 28- Doran & Walsh
- 29- Integrated Client-Server Technology
- 30- Intranet
- 31- Web Browsers
- 32- Platforms
- 33- Cognitive Integration

محیط‌های پیچیده و فعال، جستجو کرد. به بیان دیگر، یکپارچگی نیل به هماهنگی را که یکی از الزامات داشتن مزایای رقابتی به شمار می‌آید؛ تسهیل می‌نماید. سیستم‌های ERP از طریق ایجاد جریان‌های اطلاعاتی دوسویه، زبان مشترک و یکپارچه‌سازی شناختی<sup>۳۳</sup> در میان واحدهای مختلف عملیاتی سازمان؛ مدیریت را در هماهنگ‌سازی روابط متقابل میان آنها یاری می‌دهد. یکپارچه‌سازی ممکن است در زمینه‌های گوناگونی از قبیل داده‌ها، اطلاعات، شناخت و غیره ایجاد شود (بوث و همکاران، ۲۰۰۰).

همان‌گونه که پیش از این نیز ملاحظه گردید، یافته‌های اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران حاکی از تاثیر(هرچند محدود) استفاده از سیستم‌های ERP بر حسابداری مدیریت است. آثار مذکور می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد. آثار مستقیم زمانی مشاهده می‌شود که سیستم‌های ERP موجب ایجاد تغییرات بی‌واسطه‌ای در رویه‌هایی از قبیل گزارشگری می‌گردند و برای مثال، محتوا، شکل و زمان‌بندی ارائه گزارش‌ها را تغییر می‌دهند. آثار غیرمستقیم نیز هنگامی بروز می‌کند که تحولات صورت گرفته در حسابداری مدیریت، بر اثر عوامل تغییر یافته‌ای (مانند رویه‌های مدیریت، فرایندهای تجاری و غیره) ایجاد می‌شود که منشا تحول خود این عوامل؛ سیستم‌های ERP به‌شمار می‌آیند نمایشگر ۱ (گرن‌لوند و مالمی، ۲۰۰۲).

البته، این احتمال نیز وجود دارد که آثار پیش‌گفته از دید حسابداران پنهان بماند. نکته مهم دیگر نیز آن است که امکان دارد تغییرات نمایش داده شده در نمایشگر ۱، هیچ‌گاه به وقوع نپیوندند. البته، در این صورت نیز توانایی بالقوه ایجاد چنین تغییراتی؛ همچنان وجود خواهد داشت. علاوه بر این، ممکن است که حسابداری مدیریت نیز به نوبه خود سیستم‌های ERP را تحت تاثیر قرار دهند. همان‌گونه که از جهت پیکان‌های نمایشگر ۱ می‌توان حدس زد، چنین تغییراتی در اینجا مورد بحث قرار نگرفته است؛ زیرا سیستم‌های ERP به سختی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که معمولاً این رویه‌های سازمانی هستند که به‌منظور تطابق با فن‌آوری‌های جدید، تغییر می‌کنند و نه برعکس.